

شهدا، بهترین الگوی منتظران

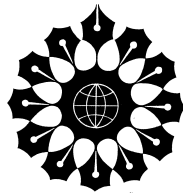
ویژه برگزاری مسابقات فرهنگی



نویسنده: امید درویشی

شهدا، بهترین الگوی منتظران

مؤلف: امید درویشی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فهرست مطالب

شهداء، بهترین الگوی منتظران

| | |
|---------|---|
| ۵..... | فصل اول: وظایف منتظران |
| ۷..... | شناخت و معرفت به امام زمان <small>علیه السلام</small> |
| ۱۱..... | محبت به امام زمان <small>علیه السلام</small> |
| ۱۷..... | ولایت مداری |
| ۲۳..... | تقوا و خودسازی |
| ۳۰..... | رضایت امام زمان <small>علیه السلام</small> |
| ۳۶..... | خدمت و یاری امام زمان <small>علیه السلام</small> |
| ۳۹..... | دعا |
| ۴۴..... | به یاد امام زمان <small>علیه السلام</small> بودن |
| ۶۰..... | وفای به عهد |
| ۶۳..... | فصل دوم: شهداء؛ بهترین الگو برای مهدی یاوران |
| ۶۵..... | شناخت و اطاعت خدا |
| ۷۳..... | زاهدان شب و شیران روز |
| ۷۷..... | اخلاص |
| ۸۲..... | تلاوت قرآن |

٤ شهداء بهترین الگوی منتظران

سادہ زیستی ٨٦

شہادت طلبی ٩٤

صبر و استقامت ١٠١

قوت و قدرت ١٠٦

بصیرت ١١٠

اشداء علی الکفار ١١٤

فصل اول: وظایف منتظران

برای منتظران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، وظایف بسیاری در منابع روایی مطرح شده است که آگاهی از آنها، آثار و فواید بی شماری دارد. هرکدام از آنها می تواند کلیدی در دست منتظران واقعی باشد تا با آن، قفل هایی را که در مسیر زندگی شان وجود دارد، بگشایند و با علم و آگاهی بیشتر در کوچه پس کوچه های انتظار گام بردارند و روز به روز به خیمه سبزیاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک تر شوند.

آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی در بخشی از کتاب ارزش مند *مکیال المکارم*، حدود هشتاد وظیفه از وظایف شیعیان و ارادتمندان امام عصر را گردآوری کرده و توضیح داده است.

اگر از روایات این گونه برداشت می شود که منتظران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باید درباره آن حضرت شناخت و معرفت کافی داشته باشند، دلاور مردان جبهه ها در اوج شناخت و معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند؛

اگر از روایات این گونه برداشت می شود که منتظران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باید همیشه به یاد امام زمانشان باشند، شهدای عزیز، با یاد اهل بیت و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نفس می کشیدند و نیرو می گرفتند؛

اگر از روایات این گونه برداشت می شود که منتظران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای

سلامتى اش دعا كنند و صدقه بدهند و همواره براى ظهور حضرتش دعا كنند، مجالس دعا و مناجات رزمنده‌ها همواره گرم گرم بود.

اگر از روايات اين گونه برداشت مى شود كه منتظران امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف در مشكلات و ناملايمات روزگار، به حضرتش متوسل شوند، رزمنده‌ها بسيارى از گره‌هاى جنگ را با توسل به امام زمانشان باز مى كردند.

اگر از روايات اين گونه برداشت مى شود كه منتظران امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف براى ظهورش مقدمه‌سازى كنند، يكي از اهدافى كه بسيجيان را به جبهه‌ها كشاند، زمينه‌سازى براى ظهور امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف بود.

اگر از روايات اين گونه برداشت مى شود كه منتظران امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف به همدگر مواسات داشته باشند و فقرا و محرومان را فراموش نكنند، زندگى شهيدان پراست از خاطراتى كه جلوه‌هاى كمك به محرومان و فقرا را در درون خود جاى داده است.

اگر از روايات اين گونه برداشت مى شود كه منتظران بايد از نواب عام امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف تبعيت و پيروي كنند، رزمندگان اسلام، اطاعت و پيروي از امام خمينى رحمته الله عليه را از اوجب واجبات مى دانستند و همه دستورات ايشان را با كمال ميل انجام مى دادند.

به بيانى ديگر، شهدا و رزمنده‌هاى هشت سال دفاع مقدس، از درياى بى كران فرهنگ مهدويت، بى بهره نبودند. آنان مى دانستند كه در زمان غيبت امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف، وظيفى بر عهده دارند؛ لذا مردانه به وظيف خود عمل مى كردند. در

شهادا، بهترين الكوى منتظران ٧

واقع، شهدا روايات مربوط به وظائف منتظران را در عمل، تفسير كردند. در اين قسمت، به جلوه هايي از اين تفسير عملي مي پردازيم.

شناخت و معرفت به امام زمان

شناخت و معرفت امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف، اهميت بسياري دارد و سنگ زيربناي مباحث مهديويت است. اگر بخواهيم وظائف منتظران را برشمريم، معرفت و شناخت امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف بايد در ابتدا قرار بگيرد؛ تا انسان امام خود را نشناسد و از ويژگي هاي آن حضرت مطلع نباشد، نمي تواند ادعا كند كه منتظر امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف است. زماني مي تواند اين ادعا را داشته باشد كه به خوبي امامش را بشناسد، به نقش و ارزش وجودي حضرت در عالم آشنا باشد و درباره برنامه هاي رهايي بخشش آگاهي داشته باشد؛ در اين صورت، شخص منتظر برانگيخته مي شود، سراز پا نمي شناسد، آرام و قرار ندارد و همواره تلاش مي كند تا وظائفش در برابر امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف را به خوبي انجام دهد.

شناخت امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف، گوهر گران بهايي است كه اگر كسي آن را نداشته باشد، سرانجامش به هلاكت و گمراهي ختم مي شود.

پيامبر گرامي اسلام درباره اهميت شناخت و معرفت امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف مي فرمايند:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر كس

بميرد، در حالي كه امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهليت از دنيا رفته

است.

البته معرفت و شناختی می‌تواند ما را از هلاکت و مرگ جاهلی نجات بدهد که سطحی نباشد؛ شناخت سطحی، یعنی داشتن اطلاعاتی از قبیل: روز و یا سال تولد، نام پدر و مادر، محل تولد، زمان غیبت صغری و غیبت کبری و... به یقین چنین اطلاعاتی نمی‌تواند شناخت و معرفت امام زمان علیه السلام را برای ما به ارمغان بیاورد.

«ابونصر»، خادم خانه امام حسن عسکری علیه السلام نقل می‌کند:

فرزند امام حسن عسکری علیه السلام از من پرسید: «آیا من را می‌شناسی؟» عرض کردم: بله. فرمودند: «من چه کسی هستم؟» عرض کردم: شما، آقای من و فرزند آقای من هستید. حضرت فرمودند: «از این امر نپرسیدم!» به حضرت عرض کردم: خداوند من را فدایتان کند! شما برایم بیان بفرمایید. حضرت فرمودند: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَشِيعَتِي»؛ من آخرین شخص از امامان هستم و به واسطه من خداوند، بلا را از اهل و شیعیانم دور می‌کند.

بنابراین، شناختی معتبر و ارزشمند است که ما را از خطرات دوران غیبت و هلاکت نجات دهد و عمیق باشد؛ یعنی ما با مقام معنوی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى آشنا شویم، نقش حضرت را در عالم بشناسیم و بدانیم که ایشان واسطه فیض الهی‌اند، به گونه‌ای که اگر یک روز زمین بدون امام باشد، زمین اهلش را به درون خود فرو می‌برد.

امام صادق عليه السلام فرمودند:

لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ يَوْمًا بِإِمَامٍ مِنَّا، لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛ اگر زمین

یک روز بدون امام باقی بماند، اهلس را می بلعد و در خود فرو می برد.

امام محمدباقر عليه السلام نیز در حدیثی فرمودند:

مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ قَائِمٌ مَعَ الْقَائِمِ فِي

فُسْطَاطِهِ؛ کسی که بمیرد و امام زمان خویش را بشناسد، همانند

کسی است که در خیمه حضرت قائم نزد آن حضرت باشد.

برای شناخت امام زمان عليه السلام، راه‌های متفاوتی وجود دارد؛ یکی از آن‌ها، توجه ویژه

به متن زیارت‌نامه‌های امامان معصوم عليهم السلام و به خصوص ادعیه و زیارات

مخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است. اگر در متن زیارت آل یاسین، زیارت امام زمان

عجل الله تعالی فرجه الشريف در روز جمعه، زیارت مخصوص سرداب مقدس، دعای ندبه، دعای عهد

و... تأمل و به عبارات زیبایشان توجه کنیم، می‌توانیم معرفت و شناخت بهتری از

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف پیدا کنیم.

یکی از خصوصیات رزمندگان و شهدای والامقام این است که آنان به امام زمان

عجل الله تعالی فرجه الشريف و شناخت آن حضرت، بی تفاوت نبودند و دیگران را نیز به این مسئله توجه

می‌دادند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی «شهیدحسن ترک»، عشق و علاقه فراوان به

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف بود. این فرمانده دلاور در سخنرانی‌اش به حدیث معروف: «اگر

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۰.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۰.

۱۰..... شهید، بهترین الگوی منتظران

کسی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خود را نشناسد، در مکتب جاهلیت مرده است؛ حتی اگر مسلمان باشد»، اشاره می کرد و می گفت: «توحید بدون امامت، معنا ندارد. اگر جامعه، امام شناس نباشد، آن جامعه حتماً به ضلالت و گمراهی می رود.» در بخشی از وصیت نامه این شهید بزرگوار نیز آمده است:

برادران و خواهران! سلاح افتاده را برگزید و فریاد حق را رساتر
سازید. دل آسوده دارید که وعده خدا نزدیک است. بر شما باد نوید
آمدن حجت خدا! بدانید که انقلاب به ظهور حضرتش منتهی می شود؛
پس تحت رهبری ولایت فقیه باشید که چشمان تمامی مسلمانان
جهان به شماست. ^۱

این که «شهید حاج حسین بصیر» به هنگام ذکر نام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، متحول می شد، گویای شناخت و معرفت والای ایشان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. یکی از هم‌زمان ایشان نقل می کند:

قبل از عملیات کربلای یک، با ایشان در راه رفتن از اهواز به مهران
بودیم. بارها ذکر ائمه را داشت و هر بار که نام ائمه، به خصوص آقا
اباعبدالله و آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برده می شد، چهره اش تغییر می کرد،
و این کاملاً مشهود بود. ^۲

یکی از هم‌زمان «شهید صمد یونسی» نقل می کند:

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ نامه جاودانه های تاریخ، دفتر بیست و پنجم، ص ۷۹ و ۸۰.

۲. عیسی جمالی، سردار خوبان، ص ۵۱.

دور هم در یادگان نشسته بودیم که شهید صمد یونسی گفت: «برادرها! ما سرباز امام زمانیم، ولی درباره ایشان کمتر می‌دانیم.» بعد ادامه داد: «کی دعای "الهی عظم البلاء" رو حفظه؟» یکی. دو روز بعد همه، دعا را بعد از نماز می‌خواندیم؛ البته از حفظ.^۱

«شهید حمید شفرئی» در وصیت‌نامه‌اش سفارش می‌کند: «حجت خدا روی زمین، مهدی فاطمه را بشناسید و خود را آماده ظهور او نمایید.»^۲
«شهید احمد دشتابی» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

برادران! امام زمانتان را بشناسید و معرفت خود را نسبت به ایشان زیاد کنید و سعی و کوشش کنید در طلب معرفت. دعا کنید برای فرج، تا تعجیل در ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بشود. در قلوب خود شیطان را دور کرده و خداوند و امام زمان را جای‌گزین کنید و با او باشید که او با شماست و مشکلات و مسائل خود را با او حل کنید.^۳

محبت به امام زمان

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در توفیق شریفی خطاب به شیعیان می‌فرماید:
وَاجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَاللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ؛ توجه خود را همراه با محبت و دوستی، به سوی ما قرار دهید و در مسیر دستورات روشن و

۱. محسن صیفی‌کار، تبسم نسیم، ص ۵۴.

۲. سالم جعفری، امام زمان (ع) و شهادت، ص ۸۲.

۳. همان، ص ۲۰۱.

۴. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۸۶.

قطعی دین حرکت کنید، که همانا من برای شما خیرخواهی می‌کنم و خداوند بر من و بر شما شاهد است.

آنچه باعث می‌شود، ریشه‌های محبت در سرزمین دل‌ها محکم‌تر و میوه دلدادگی به امام زمان، روز به روز در وجود انسان پرثمرتر گردد، معرفت و شناخت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است؛ هرچه معرفت و شناخت بیشتر باشد، محبت به امام نیز بیشتر می‌شود.

یکی از هم‌زمان «شهید عبدالحسین مغفوری» درباره ایشان نقل می‌کند:

در یکی از روزهای اعزام نیرو از پادگان امام حسین که هوا هم به شدت بارانی بود، دیدم حاج آقا مغفوری خم شد و پیشانی‌بندی را از میان گل ولای برداشت. روی پیشانی‌بند، عبارت «یامهدی» نوشته شده بود. گفتم: حاج آقا! از این پیشانی‌بندها زیاد داریم! خب غافل بودم و نمی‌دانستم. چنان نگاهی به من کرد که جا خوردم. گفت: «مغفوری زنده باشد و نام امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام زیر پای و میان گل ولای افتاده باشد؟!» فوری رفت و پیشانی‌بند را شست و نزد خود نگه داشت.

شناخت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام باعث می‌شود، انسان بیشتر به وظایفش پای‌بند باشد. در این صورت، انسان می‌تواند ادعای محبت و عشق به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام داشته باشد؛ یعنی از مرحله لقلقه زبان عبور کند و وارد مرحله عمل شود و با عملش، کم‌کم با معشوق سنخیت پیدا کند.

«شهید موسی محسنی» در وصیت نامه اش می نویسد:

انسانی که عاشق نباشد، نمی تواند عاشق معبود و عاشق
اهل بیت ، به خصوص اباعبدالله و آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، چون
ما سرباز آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم و اگر سرباز، عشق فرمانده در
دلش نباشد، نمی تواند خوب بجنگد. جهاد اکبر، یعنی عاشق شدن و
عشق، عقل را سرکوب می کند. عقل می گوید: دشمن زیاد است و نباید
جنگید، ولی عشق عقل را سرکوب می کند و می گوید: باید جنگید و به
خدا رسید. ^۱

اگر کسی فقط ادعای محبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته باشد و در عمل کاری
انجام ندهد، نه تنها این ادعا به کار نمی آید، بلکه ضررهایی نیز برایش به دنبال
دارد. مطمئناً امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به ما توجه دارند، و اگر کسی بخواهد فقط با زبان،
محبت امام را پاسخ دهد ثمره آن، ناراحتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوری از ایشان
است.

شایان ذکر است، محبت امام زمان ، جلوه ای از محبت خداست؛ در روایتی آمده:
«مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ»؛ هرکس شما را دوست داشته باشد، پس خداوند را هم
دوست دارد.

ابراز محبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جلوه های بسیاری دارد که در این جا به ذکر دو

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ نامه جاودانه های تاریخ، دفتر هشتم، ص ۳۷۱.

۲. محمد ابن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۲۸.

مورد می پردازیم.

الف) بلند شدن به هنگام شنیدن نام حضرت

یکی از جلوه‌های محبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف این است که وقتی منتظران حضرت، نام زیبای ایشان را می‌شنوند، قیام کرده و محبت خود را به ایشان ابراز می‌کنند.

برخاستن به هنگام شنیدن نام حضرت مهدی، به معنای اعلام محبت و آمادگی برای یاری آن حضرت است. هرچند شهدا با پا نهادن در میدان‌های رزم، آمادگی خود را برای یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف ثابت کرده بودند، اما هنگام شنیدن نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نیز بلند می‌شدند و ارادت خود را به ایشان نشان می‌دادند.

یکی از هم‌زمان «شهید حاج حسین بهمنی» نقل می‌کند:

به خاطر دارم زمانی که حاج حسین مجروح شد و در بیمارستان بستری بود، کنار حاجی بودم. شب دوم تقریباً ساعت دو بامداد بود که شروع کردم به خواندن دعای توسل. حاجی هم بی‌هوش بود. آرام آرام دعا را می‌خواندم. زمانی که رسیدم به آقا امام زمان، حسین با دست به من زد. دعا را قطع کردم. او گفت: «دستت را به گردن من بینداز، من را بلند کن و نیم‌خیز کن!» من گمان می‌کردم حاجی بی‌هوش است؛ غافل از آن که او بیدار بود و دعا را گوش می‌کرد. بلند شدم و ایشان را به حالت نیم‌خیز نشاندم. تا این اندازه برای ائمه احترام قائل بود که حاضر نشد در آن شرایط سخت بیماری، به آقا ادای احترام

نکند. ۱

یکی از روحانیون شهر شیراز که امام جماعت مسجد کوشک عباسعلی آن شهر را بر عهده داشت، درباره «شهید احمد خادم الحسینی» نقل کرده است:

شب قبل که برای نماز شب برخاستم، مسائلی برایم پیش آمد که دانستم فردا با امری عجیب مواجه می‌شوم. وقتی وارد قبر شهید خادم الحسینی، که از شهدای عملیات بیت المقدس بود، شدم تا تلقین شهید مورد نظر را انجام دهم، به محض ورود به قبر در چهره شهید، حالت تبسمی احساس کردم و فهمیدم با صحنه‌ای غیرطبیعی روبه‌رو هستم. وقتی خم شدم و تلقین شهید را آغاز کردم، به محض این که به اسم مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیدم، مشاهده کردم جان به بدن این شهید مراجعت کرد، چون شهید به احترام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سرش را خم کرد؛ به نحوی که سر او تا روی سینه خم شد و دوباره به حالت اولیه برگشت! ۲

ب) اندوهگین بودن

همان گونه که برای دوستان و آشنایان ما گرفتاری و مصیبتی به وجود بیاید، متأثر و اندوهگین می‌شویم، عاشقان و منتظران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همواره به دلیل غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، اندوهگین هستند.

از امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت شده است:

۱. مرضیه کلاتری، یک ستاره از خاک، ص ۲۵-۲۷.

۲. غلامعلی رجایی، لحظه‌های آسمانی، دفتر اول، ص ۶.

وَلَا يَزَالُ شَيْعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ
 أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛ شيعيان مادر
 یک اندوه دائم به سر می برند تا فرزندم، که پیامبر نوید ظهورش را
 داده است، ظاهر شود؛ او که جهان را پراز عدل و داد می کند، بعد از
 آن که پراز ظلم و ستم شده باشد.

امام رضا عليه السلام در این باره می فرمایند:

... يَيْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ وَكَمْ مِنْ حَزَى مُؤْمِنَةً
 وَكَمْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ عِنْدَ فِقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ؛ [پنهان]
 بودن او چنان سنگین است که [ساکنان آسمانها و نیز اهل زمین براو و
 از فراق او گریه می کنند و چه بسیار افراد با ایمان که در این زمان در
 آتش هجران می سوزند و به آب گوارا (ماء معین) دست نمی یابند.
 دلاورمردان عرصه های جنگ، منتظرانی بودند که تحمل غربت و طولانی شدن
 غیبت امام زمانشان را نداشتند؛ از این رو، اندوهگین بودند و برای نزدیک تر شدن
 ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف مبارزه می کردند.
 «شهید محمدحسین عسگرزاده» درباره گوشه ای از دل تنگی های هم زمانش در
 فراق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف می گوید:
 در قرارگاه، هر شب دعای توسل را در جایی ساکت کنار رود کارون اجرا می کردیم.
 سعادت نصیب من شد که در این مجالس نوحه بخوانم. در یکی از شب ها بود که

۱. ابن بابویه، علی ابن حسین، الإمامة و التبصرة، ص ۲۱.

۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۷.

شهادت، بهترین گوی منتظران ۱۷

رفته بودیم داخل یک گودال و مشغول خواندن دعای توسل بودیم. به قسمت توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که رسیدیم، برادران «یامهدی ادرکنی» می گفتند و همگی سینه می زدند. شور و حال دیگری بر جلسه، حکم فرما بود...
این شهید والامقام در ادامه، از دیدار برخی رزمنده ها با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خبر می دهد.^۱

«شهید محسن اسحاقی» در وصیت نامه اش این گونه سفارش می کند:
هنگامی که خبر شهادت ما را شنیدید، برایم گریه نکنید، زیرا گریه شما باعث خوش حالی دشمنان اسلام است. اگر خواستید گریه کنید، فقط و فقط برای مظلومیت حسین، فرزند فاطمه، و برای تنهایی و غربت آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گریه کنید!^۲

ولایت مداری

یکی از حقوقی که امامان معصوم علیهم السلام بر گردن ما دارند، اطاعت از اوامر ایشان است. از امام باقر علیه السلام پرسیده شد: حق امام بر مردم چیست؟ آن حضرت فرمودند: «حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيُطِيعُوهُ»؛ حق امام بر مردم این است که آنچه امام می گوید، بشنوند و او را اطاعت کنند.

مردم در برابر حجت خداوند، حقوق و وظایف بسیاری دارند، ولی این که امام

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ نامه جاودانه های تاریخ، دفتر هفتم، ص ۴۶۸.

۲. همان، دفتر هشتم، ص ۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۰۵.

باقراء عائلاء در پاسخ این پرسش کلی، فقط به یک حق اشاره می کنند، نشان دهنءه اهمیت موضوع اطاعت کردن از امام معصوم است.

ما نیز که در دوران امامت حضرت بقیة الله عنه الله تعالی و رحمة الشریف زندگی می کنیم، باید بدانیم یکی از حقوق مسلم آن حضرت این است که در برابر دستوراتی که از آن حضرت به ما رسیده، تسلیم باشیم و از ایشان اطاعت و پیروی کنیم؛ به عبارت دیگر، سلیقه های شخصی خود را کنار نهاده و به دستورات ایشان عمل کنیم.

پذیرش ولایت امام عصر، از خصوصیات بسیار مهم منتظران آن حضرت است. قطعاً کسانی که در زمان غیبت، ولایت امام را بر گردن می گیرند و از دستورات حضرتش پیروی می کنند، در زمان ظهور، بیش از پیش مطیع اوامرش هستند.

این که در توصیف یاران امام زمان عنه الله تعالی آمده: «مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ»؛ آنان در اطاعت از امام خود کوشا هستند، و یا این که بیان شده: «هُمْ أَطَوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا»؛ اطاعت و فرمان پذیری منتظران از امام زمان عائلاء، افزون تر از اطاعت و فرمان بری کنیزی از مالک و مولای اوست، نشان از ولایت مداری آنان است؛ بی شک، آنان این ولایت پذیری را در دوران غیبت تمرین کرده اند. برای منتظران واقعی در اطاعت از دستورات امام، تفاوتی بین زمان غیبت و زمان ظهور وجود ندارد، چراکه در زمان غیبت نیز خود را در محضر ایشان می بینند.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین جلوه‌های اطاعت از امام زمان، تبعیت و اطاعت از «ولایت فقیه» است. پیروی از فقها در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دستوری است که از سوی امامان معصوم علیهم السلام و خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به ما سفارش شده است؛ در واقع، انگشت اشاره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت، به سمت عالمان دینی است:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَازْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ
حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ در حوادثی که برای شما پیش
می‌آید، به روایان حدیث ما مراجعه کنید، چراکه آنان حجت و نماینده
من بر شما هستند و من حجت خدا بر آن‌ها هستم.

طبق این روایت، تمام کسانی که دم از ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌زنند، نباید به ولایت فقها بی‌توجه باشند. مگر می‌شود کسی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را قبول داشته باشد، ولی نیابت عامه‌اش را نپذیرد و از دستورات ولی فقیه سرپیچی کند؟! اطاعت از ولی فقیه، اطاعتی عالمانه و آگاهانه از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. کسانی که به ولایت فقها، بی‌توجهند و دم از اطاعت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌زنند، اطاعتی جاهلانه از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌کنند و در این بازار عاشقی، اطاعت جاهلانه هیچ‌گونه قیمت، ارزش و خریداری ندارد. ثمره اطاعت جاهلانه، ورود در منجلاب‌ها و سراب‌های هلاک‌کننده است.

رزمندگان جنگ با روحیه ولایت‌پذیری بالایی که داشتند، تمام هستی خود را

تقديم آرمان هاى انقلاب اسلامى كردند. آنان به خوبى پيام امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف را كه تبعيت از عالمان دينى بود، درك كردند و در مهم ترين حادثه اى كه در دوران زندگى شان اتفاق افتاده بود، به فرمان نايب امام زمانشان گوش سپردند.

آنان با سر سپردن به ولايت امام خمينى رحمه الله عليه حضور در جبهه هاى جنگ حق عليه باطل، ولايت پذيرى خودشان را در برابر امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف ثابت كردند. شهدا به خوبى درك كرده بودند كه ولئى فقيه، نماينده امام و اطاعت از او مانند اطاعت از امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف است؛ لذا دستورات امام خمينى را دستور امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف مى دانستند و تا پاى جان مطيع و فرمان بردار ايشان بودند و اين ولايت پذيرى را ارزش ويژه اى قلمداد مى كردند.

آنان با پاى بندى و دفاع از اين ارزش، ارزش مند شدند و مقام و منزلت پيدا كردند. شايد خيلى از انسان ها بتوانند ارزش ها را درك كنند، اما آنچه مهم است پاى بندى و دفاع از ارزش هاست، كه شهدا با حضور چشم گير خود در جبهه ها، پاى بندى به اين ارزش را به جهانيان گوشزد كردند.

اكثر شهدا و رزمندگانى كه در جبهه حضور داشتند، امام خمينى رحمه الله عليه را از نزديك نديده بودند، ولئى آن قدر جاذبه معنوى امام بر آن ها تأثير گذاشته بود، كه سرازير پاى نداشتند و اين شيفتگى به امام خمينى را، راهى براى رسيدن به بازار عاشقى امام زمانشان مى دانستند؛ به همين دليل، پشت پيراهن هاى خاكى شان مى نوشتند: «بى عشق خمينى، نتوان عاشق مهدى شد».

در بیشتر وصیت نامه‌های شهدا، به نام امام خمینی و این که ایشان، نایب عام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، اشاره شده است. گفتنی است در بخش‌های پیشین، برخی از آن‌ها مورد اشاره قرار گرفت.

حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان در این باره می‌گوید:

در بسیاری از وصیت نامه‌ها، سخن از پیروی کردن از ولایت فقیه به میان آمده است. ما از پژوهش جداگانه‌ای که در سال‌های اخیر انجام شده است، به این نتیجه رسیده‌ایم که شهدا در وصیت نامه‌هایشان به طور متوسط چهار مرتبه، انگیزه رفتن به جبهه را پیروی از ولایت فقیه اعلام کرده‌اند؛ البته با تعبیر مختلفی چون: امام، رهبر، نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ولایت فقیه از این مقام سخن گفته‌اند. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که: درخواست پیروی از ولایت فقیه و امام در وصیت نامه‌های شهدا، بر چه اساسی بوده است؟ جواب این است که ولی فقیه، نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.^۱

اگر امام خمینی رحمته الله علیه دستوری می‌دادند که باید انجام می‌شد، رزمنده‌ها تمام توان خود را به کار می‌بستند تا آن را عملی کنند، و این نکته در بسیاری از خاطرات شهدا منعکس است. دستور امام مبنی بر آزادسازی خرمشهر و مهران، حفظ جزایر مجنون و ده‌ها مورد دیگر، جزء مسائلی بود که رزمنده‌ها، تلاش بسیاری کردند تا آن را به سرانجام برسانند.

۱. محمد حسین رحیمیان، پیوند قطره با دریا، مجله امان، ش ۳۶، ص ۱۳.

درباره «شهید اصغر توکلی» نقل شده است:

ساعت ده شب اصغر توکلی، فرمانده گردان، با موتورسیکلت به خط آمد و همه فرماندهان و مسئولان گردان را جمع کرد و گفت: «خبر رسیده که فردا، دشمن با تمام قوا قصد پس گرفتن جزیره مجنون را دارد. فردا، روز سرنوشت سازی برای عملیات خیبر است؛ از طرفی، امام فرموده است: جزیره باید حفظ شود.» بعد از آن، در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، ادامه داد: «بیایید با هم پیمان ببندیم که تا آخرین نفس دفاع کنیم و اگر دشمن خواست جزیره را بگیرد، از روی اجساد ما بگذرد، ولی نگذاریم صحبت امام نقض شود!»^۱

درباره «شهید صمد اسودی» نیز گفته اند:

در یکی از جبهه ها که آقای نورمفیدی، پیام امام را برای نیروهای لشکر ۲۵ کربلا آورده بود، او در بین جمعیت بلند شد و با تمام وجود فریاد برآورد که: «به امام بگویید: ما سربازان جان برکف ایشان هستیم و تا آخرین قطره خون، از مملکت و انقلاب خود دفاع خواهیم کرد.»^۲

این که «شهید همت» می گوید: «پیام من فقط همین است: در زمان غیبت، اطاعت محض از ولایت فقیه داشته باشید»، نشان دهنده این مطلب است که رزمندگان ما با تمام وجود، از ولی امر و نایب امام زمان خودشان تبعیت می کردند.^۳

۱. محمد حجتی، حکایت سرخ، ص ۴۵.

۲. یعقوب توکلی، فرهنگ نامه جاودانه های تاریخ، دفتر یکم، ص ۱۵.

۳. ابراهیم رستمی، طنین همت، ص ۵.

تقوا و خودسازی

یکی دیگر از وظایف منتظران امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ در دوران غیبت، خودسازی و مواظبت بر رفتار خویش است. نهایت آرزوی افرادی که با مکتب اهل بیت آشنایی دارند این است که این افتخار را کسب کنند تا جزء منتظران واقعی باشند؛ رسیدن به چنین مقامی، جز با خودسازی و آراستگی اخلاقی میسر نیست.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَتَنَطَّرْ وَيُعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ
مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُتَنَطِّرٌ...؛ هر کس دوست دارد از یاران
حضرت قائم باشد، پس باید منتظر باشد و کارهایش را با ورع، تقوا و
اخلاق کریمانه همراه کند.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره تقوا پرسیدند. ایشان این گونه پاسخ دادند:

أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ؛ تقوا آن است
که در مواردی که خدا به انجام آن فرمان داده، تو را گم نیابد (آن فرمان
را انجام بدهی) و به چیزهایی که تو را از آن باز داشته، مشغول نبیند.

شهید مطهری می‌نویسد:

تقوا، نگهبان انسان است و انسان، نگهبان تقوا...؛ این نگهبانی
متقابل، از نوع نگهبانی انسان و جامه است که انسان، نگهبان جامه از

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۵.

دزدیدن و پاره شدن است و جامه، نگهبان انسان از سرما و گرماست.^۱

كسانى كه دم از انتظار امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام می‌زنند و خود را جزء محبان و دوست‌داران ایشان می‌دانند، باید خود را به این سلاح کاربردی، مسلح کنند. هرچند معصوم نیستیم و گاهی خطاها و اشتباهاتی از ما سر می‌زند، ولی باید همواره این نکته را در نظر داشته باشیم كه در مسیر رضایت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام گام برداریم و بدانیم كه بی‌تقوایی و آلودگی به برخی از گناهان، ما را از آن حضرت دور می‌كند. خود امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام در یکی از نامه‌ها به این نکته اشاره فرموده‌اند:

فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ

مِنْهُمْ...؛ هیچ چیز ما را از شیعیان جدا نكرده است، مگر آن كارهایی

[ناشایست] كه از آن‌ها به ما می‌رسد؛ اعمالی كه خوش آیند ما نیست و از

شیعیان انتظار نداریم.

آنچه آن حضرت از ما انتظار دارد، دوری از گناه است. در یکی از دعاهای منسوب به ایشان آمده است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ... وَطَهِّرْ بُطُونَنَا مِنَ

الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ وَاكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ وَأَعْضُضْ

أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ وَأَسُدِّدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَ

الْغَيْبَةِ...؛ خدایا! توفیق فرمان‌بری و دوری از نافرمانی به ما عطا

۱. سیری در نهج‌البلاغه، ص ۲۰۹.

۲. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، بلد الامین، ص ۳۴۹.

کن؛ ... شکم‌هایمان را از حرام و شبهه پاک فرما؛ دست‌انمان را از ستم و دزدی بازدار؛ دیدگانمان را از ناپاکی و خیانت فرو بند و گوش‌هایمان را از شنیدن بیهوده و غیبت ببند!

بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت، دوری از گناهان و مظاهر بی‌بندوباری در دوران آخرالزمان، بسیار سخت‌تر از زمان‌های گذشته است، چراکه امکانات و اسباب و وسایلی که ما را به سوی گناهان می‌کشاند، در زمان‌های پیشین نبود؛ البته تفاوت عصر کنونی با دوران‌های گذشته و فراهم بودن زمینه‌های گناه در این دوران، به این معنا نیست که بی‌تقوایی کنیم، و بهانه‌ای باشد تا منتظران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پایشان را از دایره تقوا فراتر نهند. اگر کسی باتقوا باشد، دیگر برایش فرقی نمی‌کند که در چه زمان و مکانی زندگی می‌کند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

۱ **إِنْ لِمَا حَبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛**
همانا برای صاحب‌الامر غیبتی هست؛ پس بنده، تقوای الهی پیشه کند
و به دین او چنگ بزند.

رزمنده‌های دوران دفاع مقدس، همواره در راستای دوری از گناه و چنگ زدن به تقوای الهی تلاش می‌کردند تا بیش از پیش، خود را به این گوهر ارزش‌مند مزین کنند.

یکی از برنامه‌های «شهید مصطفی ردانی‌پور» برای تقویت روحیه معنوی فرماندهان این بود که هرازگاهی، آن‌ها را به قم و به دیدار علما می‌برد. در یکی از

ملاقات‌هایی که با حضرت آیت‌الله بهجت داشتند، صحبت از جهاد و نبرد با صدام شد. شهید ردانی پور هم از کارهای صدام برای ایشان گفت. آیت‌الله بهجت، پس از شنیدن صحبت ایشان فرمودند: «هر کدام از ما یک صدام در درون خود داریم. موظب باشید از او غافل نشویم!»^۱

شهادت برای کسانی که می‌خواهند در دوران غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، تقوای الهی پیشه کنند، بهترین الگو هستند؛ منتظران راستینی که در جوانی توانستند گل زیبای تقوای الهی را در سرزمین سرسبز دل‌هایشان پرورش دهند. می‌توان با قاطعیت گفت، کسانی که در جبهه‌ها حضور پیدا می‌کردند، همواره در پی به دست آوردن ثواب و فضیلت و زدودن زنگارهای غفلت از دیواره‌های دلشان بودند. آنان پاک زیستن را در دانشگاه بزرگ جبهه‌ها آموخته و در این درس با نمره بسیار عالی قبول شده بودند. آنان با پرورش تقوای الهی در تار و پود وجودشان، همواره از گناه‌گریزان بودند و به واسطه این گناه‌گریزی، بیشتر به امام زمانشان نزدیک می‌شدند.

شهادت با سیره عملی و سبک زندگی‌شان به ما آموختند که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از شیعیانش این انتظار را ندارد که دنباله‌رو هوا و هوس‌هایی باشند که روز به روز، به واسطه آن‌ها از امام زمان دورتر شوند؛ آنان به ما یاد دادند که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از شیعیانش این انتظار را ندارد که با برخی کارهای ناشایست، دل‌هایشان آلوده گردد، چراکه دل آلوده نمی‌تواند مهر و محبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را در خودش جای

۱. گروه فرهنگی هنری شهید ابراهیم هادی، مصطفی، ص ۹۶.

بدهد؛ آنان به ما این درس را دادند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از شیعیانش این انتظار را ندارد که گاهی الفاظ گناه‌آلود بر لب داشته باشند و گاهی دعای فرج را طوطی‌وار، لقلقه‌زبانان کنند؛ آنان برای ما این گونه بیان کرده‌اند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از شیعیانش این انتظار را ندارد که گاهی دست‌های غاصبانه آن‌ها به سمت اموال مردم دراز باشد و گاهی به خاطر دعا برای فرجش!

«شهید حمیدرضا قناعت‌پیشه» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

برادران عزیز! اگر می‌گویید منتظر امام زمانید، پس چرا قلبش را به درد می‌آورید. منتظر واقعی که دروغ نمی‌گوید. منتظر واقعی که تهمت نمی‌زند. منتظر واقعی که غیبت نمی‌کند. منتظر واقعی همواره در صدد تزکیه نفس و اصلاح درون است. منتظر حقیقی همواره آماده است حضرت مهدی ظهور کند تا به یاری‌اش بشتابد. منتظر واقعی، هوشیار و آگاه به مسائل روز است و کوچک‌ترین انحراف در این راه را تذکر می‌دهد و در صورت لزوم، برای حفظ دین شهید می‌شود.^۱

«شهید محمد رضا مصلحی نژاد» نیز در وصیت‌نامه‌اش توصیه می‌کند:

ای بندگان خدا! حجایی را که بین شما و امام مهدی قرار گرفته، با پاک نمودن اعمال و انجام کارهای خوب و ترک کارهای ناپسند، محو کنید. با انجام دادن کارهای پسندیده و ترک کارهای ناپسند، ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نزدیک کنید.^۲

۱. سالم جعفری، امام زمان و شهید، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۱۹۷.

«شهید جعفر کرمانی» در وصیت نامه اش، این گونه با خدای خود نجوا می کند:

الها! اگر ما آگاهانه یا ناآگاهانه غیبتی کردیم، تهمت زدیم، حسد ورزیدیم و دیگر کارهای رذیله را انجام دادیم، ما را ببخش و به بزرگی خود از همه این گناهان درگذر و توبه ما را قبول گردان.^۱

«شهید شیخ عباس شیرازی» در یکی از سخنرانی هایش، «تقوا» را این گونه معنا می کند:

نفس انسان ابا دارد از آلودگی. نفس انسان نیرومند است. اما اگر اراده کنیم از پرهیزگاری، آن پرهیز خارجی و گریز اجتماعی را از صحنه های گناه، این تقوای اسلامی نیست؛ یعنی اسلام نخواسته افراد را ضعیف النفس بار بیاورد و بگوید: همیشه از محیط آلوده فرار کن؛ همیشه از محیط فاسد گریزان باش! نه؛ انسان با تقوا، انسان نیرومند و توانمندی است که اگر در محیط فاسدی وارد شد، به رنگ فساد در نمی آید. انسان با تقوا، انسان نیرومندی است که اگر در جو آلوده ای قرار گرفت، به سوی آلودگی گرایش پیدا نمی کند. انسان با تقوا، انسانی است که اگر در جو رشوه، در جو کم فروشی، در جو گران فروشی، در جو احتکار توی بازار واقع شد، نمی گوید: حالا که همه این چنین هستند، پس ما هم چنین باشیم؛ خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو! نه؛ می گوید: من تقوا دارم. بر اساس هدف و راهی که برگزیده ام، با قدرت تقوا در مسیری که انتخاب کرده ام، به سوی هدفی که انتخاب

۱. طیبه فرد، معمای حضور، ص ۱۱۸.

کرده‌ام، پیش می‌روم؛ این معنای تقواست.^۱

شهادت و رزمندگان از گناه متنفر بودند و همین احساس تنفر باعث می‌شد که در برابر گناهان، واکنش نشان بدهند. در کتاب خاک سرخ آمده است:

«شهید علی محمد اربابی» به قدری از دروغ متنفر بود و از آن می‌گریخت که علاوه بر آن که هیچ‌وقت خود دروغ نمی‌گفت، جایی که دروغ گفته می‌شد هم متوقف نمی‌شد و از آن محل فاصله می‌گرفت. قبل از عملیات کربلای چهارم خواستیم به منطقه عملیات برویم. برای عبور، محدودیت برگه تردد داشتیم و باید به دروغ که نه، با توریه از دژبان خرمشهر رد شده و وارد منطقه می‌شدیم. به دژبانی که رسیدیم، شروع کردیم با او صحبت کردن و با شلوغ کردن و توریه، سعی کردیم او را راضی به عبور نماییم. در این حین، متوجه شهید اربابی شدم. دیدم آرام آرام از ما فاصله گرفت. وقتی مجوز عبور گرفتیم، علی محمد آمد سوار شد.^۲

یکی از هم‌رزمان «شهید حسین ناجی» نقل می‌کند:

در عملیات «فتح‌المبین» بچه‌ها تعریف می‌کردند: وقتی به سنگرهای دشمن نزدیک شدیم، از درون سنگرهای دشمن صدای ترانه و آواز می‌آمد. ناگهان پاسدار شهید حسین ناجی فریاد زد: «بچه مسلمان‌ها! گوش‌هایتان را بگیرید که مبادا گناهی گردنتان بیاید.» همه بچه‌ها گوش‌هایشان را گرفتند و تا نزدیکی سنگرهای

۱. احمد مؤمنی‌راد، مردان مرد/ این‌گونه بودند، ص ۳۴.

۲. محمد حجتی، حکایت سرخ، ص ۷۷.

ءشمن كه رسءءءء، آن وقء ءسء هاءشان را رها كرءءء و به ءشمن
ءمله برءءء.^۱

رضاءء امام زمان

آنان كه ءشم به راه امام ءوء هسءءء و ءرباره او شناءء لازم را پءءا كرءءءءء، اعءقءاء ءارءء كه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از كار هاء هءه مرءم، به وءزه شءءءان آگاه اسء. ءبءق برءى رواءءء، ءمام كار هاء ما هر هءءه يك يا ءوروز، و ءبءق بعءى ءءگر از رواءءء، هر روز، و مطابق رواءءءى ءءگر، هر صءء بر امام معصوم عرضه مء شوءء؛ به هءمءن ءهءء، كسانى كه ءوسء ءار اهل بءء هسءءءء، همواره ءلاش مء كءءء اعمال و رءءارشان مرءء رضاءء امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام واقع شوءء.

بائء به اءن نكءه اءمان قلبى و عملى ءاشءه با شءم كه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به ءمامى اعمال، رءءار و افكار ما آگاهءء و هءءء كارى از ءشم بءنء اءشان پنهان نبوءه و هءءء ءرفى از گوش شنوءى امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام مخفى نءسء. ما باءء بءءءم وقءى كارها و اءءءاءء روزانه ما، به ءسء امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام مء رسءء، با ءءءن اعمال ءوبمان، ءوش ءال و با ءءءن اعمال بءءمان، ناراضى مء شوءءء؛ بءابراءن، باءء سءى كءم همواره رضاءء اءشان را به ءسء بءاورءم.

منءظران واقءى، به اءن پءام امام زمانشان آگاهءء:

۲ **إِنَّا يُحِيطُ عَلَمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ؛**

۱. اءءم مؤمنى راءء، مرءءان مرءء اءن ءونه بوءءءء، ص ۱۹۶.

۲. بءار الانوار، ء ۵۳، ص ۱۷۵.

هیچ يك از اخبار شما، از دید ما پنهان نمی ماند؛ ما بر همه امور شما اطلاع پیدا می کنیم.

شایان ذکر است، رضایت امام زمان، غیر از رضایت خداوند نیست. این که خداوند در قرآن کریم، حضرت اسماعیل را با صفت «مرضی» توصیف کرده: ﴿وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾ و [اسماعیل] همواره مورد رضایت پروردگارش بود، نشان دهنده اهمیت رضایت خداوند است. اگر انسان کاری کند که مورد رضایت خداوند قرار گیرد، بی شک مورد رضایت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نیز قرار می گیرد؛ به همین دلیل، سعی می کند اوامر الهی را انجام بدهد، از گناهان دوری کند، همواره به دنبال حق باشد و با باطل مبارزه کند که:

فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا اَسْخَطْتُمُوهُ؛ حق آن است که شما آن را پسندیده و باطل آن است که شما از آن خشمگین هستید.

شهادت همواره این دغدغه را داشتند که: آیا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از آن ها رضایت دارد یا نه؟ در بسیاری از وصیت نامه های شهادت، این دغدغه به چشم می خورد.

«شهید سیدمهدی بلادی» خطاب به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می گوید:

ای مهدی صاحب الزمان! این که نام سربازی و نوکری تو را بر ما نهاده اند، افتخاری است، ولی این که نمی توانم آنچه تو می خواهی باشم، عذابی است در روح و وجودم. نام مقدس سربازی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را به خود نسبت می دهم و حال

۱. مریم، آیه ۵۵.

۲. محمد ابن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۷۱.

آن که نه تنها یاری تو را نکرده‌ام، بلکه حقی را هم که برگردنم داری، ادا نکرده‌ام! وقتی فکر گناه و خیانتی که به خودم و شما کرده‌ام و قلب تو را به درد آورده‌ام، می‌افتم نمی‌دانم چطور نام تو را بر زبان بیاورم و صدایت کنم؟! ^۱

«شهید سیدمرتضی شریفی» در وصیت نامه‌اش می‌نویسد:

در مورد من نگران نباشید، چون که من سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستم و باید به خاطر ظهورش، زمینه را آماده کنم. و در این راه، شک و تردیدی نیست و اگر شهید بشوم، بیهوده نیست و اگر این راه را نروم، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ما شکایت می‌کند و ناراضی می‌شود و باید همه از جان خود دریغ کنیم تا ان شاء الله آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هرچه زودتر ظهور کنند! ^۲

«شهید فرهاد اجرایی» نیز درباره به دست آوردن رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در وصیت نامه‌اش می‌نویسد:

بیاید این دنیای بی‌ارزش را رها کرده و به خود بیاییم و فکر کنیم که: آیا تمام خوشی‌های دنیا به لحظه‌ای نارضایتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ارزش دارد؟! ^۳

منصور بزرگ می‌گوید: به امام صادق عرض کردم:

۱. سالم جعفری، امام زمان و شهید، ص ۱۶۹.

۲. علی‌رضا صداقت، برای هم‌کلاسی‌هایم، دفتر دوم، ص ۶۲.

۳. سالم جعفری، امام زمان و شهید، ص ۲۰۴.

مَا أَكْثَرَ مَا أَسْمَعُ مِنْكَ يَا سَيِّدِي ذَكَرَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ . فَقَالَ لَا
تَقُلِ الْفَارِسِيَّ وَلَكِنْ قُلْ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيَّ أَتَدْرِي مَا كَثُرَتْ ذِكْرِي لَهُ
قُلْتُ لَا . قَالَ لثَلَاثِ خِصَالٍ أَحَدُهَا إِثَارَةُ هَوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى
هَوَى نَفْسِهِ وَالثَّانِيَةُ حُبُّهُ لِلْفُقَرَاءِ وَالثَّلَاثَةُ إِثَارَةُ هَوَى أَيْهَا عَلَى أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ
الْعَدَدِ وَالثَّلَاثَةُ حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَالْعُلَمَاءِ؛ اى آقاي من! چه بسيار از شما یاد
سلمان فارسی را می شنوم؟ فرمود: نکو سلمان فارسی، بگو سلمان
محمدی! می دانی چرا بسیار از او یاد می کنم؟ عرض کردم: نه . فرمود:
برای سه صفت؛ اول، مقدم داشتن خواسته امیرمؤمنان بر خواسته
خودش؛ دوم، دوست داشتن فقرا و برگزیدن آنها بر ثروتمندان؛ و
سوم، دوست داشتن علم و علما.

یکی از ویژگی هایی که باعث شد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از سلمان فارسی این گونه تجلیل
کنند، این است که سلمان فارسی همواره به دنبال کسب رضایت امام زمان بود.
شهادت و رزمنده های جنگ نیز همین ویژگی را داشتند و همواره در پی به دست
آوردن رضایت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ بودند و سعی می کردند خواسته های امام زمانشان
را بر خواسته های درونی شان ترجیح دهند. آنان نه تنها خود را به گناه آلوده
نمی کردند، بلکه زمینه های گناه و معصیت را برای دیگران هم به وجود نمی آوردند
که مبادا قلب امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ از آنان اندوهگین شود.

درباره مراسم عروسی «شهید مصطفی ردانی پور» این طور نقل شده:

اتاق تودرتوی پذیرایی را زنانه کرده بودند و حیاط را برای مردها

فرش انداخته بودند؛ يك مرتبه صدای بلندی كه از كوچه به گوش می‌رسید، نگاه همه حاضران را به طرف در ورودی خانه برگرداند: «برای شادی روح آقادات صلوات!» صدای خنده و صلوات قاطی شد و در فضای كوچه و حیاط خانه پیچید. «برای سلامتی شهءای آینده صلوات!» مصطفی سربه‌زیر و خندان در میان همراهانش و دوشادوش شهید حسین خرازی وارد حیاط خانه شد. «صحیح و سالم بری رو مین و سالم برنگردی، صلوات بفرست!» مهمان‌ها هرچه سكه و نقل و شیرینی داشتند، ریختند روی سر مصطفی كه سرخ شده بود از خجالت. «در راه كریلایی دست و بی‌سر بینمت، صلوات بعدی رو بلندتر ختم كن!» و صدای بلند صلوات اطرافیان ...

مصطفی مثل همیشه شلوار نظامی‌اش را پوشیده و پیراهن ساده شیرینی‌رنگش را روی آن انداخته بود؛ با این تفاوت كه آن‌ها را اتو کرده بود. بیشتر مهمان‌ها از دوستان او بودند؛ بچه‌های جبهه یا هم‌درسان دوران طلبگی كه حالا مجلس را دست گرفته بودند و به اختیار خود می‌چرخاندند. حاج حسین خطاب به ناصر گفت: پاشو مجلس را گرم كن! مثلاً عقدكنان رفیقمان است. ناصر در حالی كه با عجله كيك‌های داخل دهانش را قورت می‌داد، گفت: چشم فرمانده! آن‌گاه پارچ آب را برداشت و سر كشید و بلافاصله بلند شد و وسط مجلس ایستاد. بی‌مقدمه و با صدایی كه فقط خودش معتقد بود كه زیباست (!) شروع به خواندن كرد: «شمع و چراغ روشن كنید، بسیجی‌ها رو خبر كنید، امشب شیخون داریم، ببخشید امشب عروسی داریم...» و دست زد و بقیه هم با او دم گرفتند و دست زدند. «خمپاره بریزید سرشون، امشب عروسی داریم...» احمد گفت: ناصر! بینم کاری می‌كنی كه

عروس خانم همین امشب از آقامصطفی تقاضای طلاق کنه یا نه؟
 سحرگاه در آستانه اذان صبح، خواهر مصطفی سراسیمه و
 حیران زده از خواب پرید. بی درنگ به سوی اتاق مصطفی رفت و در زد.
 یقین داشت که مصطفی آن موقع، در سجاده نماز شب در انتظار اذان
 صبح، به تلاوت قرآن مشغول است. مصطفی آرام در را گشود و با چهره
 حیرت زده خواهرش مواجه شد که بریده بریده کلماتی بر زبان می راند:
 «مصطفی!... مصطفی!... به خدا قسم، حضرت زهرا[ؑ] به همراه
 سیدی نورانی و بانویی دیگر، در مراسم عروسی ات شرکت کردند.
 وقتی... وقتی خانم را شناختم، عرضه داشتم: خانم جان! فدایتان
 شوم! قدم رنجه فرمودید! بر ما منت گذاشتید... اما شما و مراسم
 عروسی؟! فرمود: به مراسم ازدواج فرزندم مصطفی آمده ایم... اگر به
 مراسم او نیاییم به مراسم که برویم؟... و تعجب زده از خواب
 پریدم.» یک مرتبه مصطفی روی زمین نشست، دست هایش را روی
 زمین گذاشت و شروع کرد های های گریه کردن... مرتب زیر لب
 می گفت: «فدایشان بشوم! دعوت مرا پذیرفتند.»
 کدام دعوت داداشی؟! تو رو خدا به من هم بگو.

چون خواستم مراسم عروسی ما مورد رضایت و عنایت امام زمان
عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد، دعوت نامه ای برای آن حضرت و دعوت نامه ای
 برای مادر بزرگوارشان حضرت زهرا[ؑ] و عمه پیرکرامتشان حضرت
 معصومه نوشتم. نامه اول را در چاه عریضه مسجد جمکران انداختم
 و نامه دوم را در ضریح حضرت معصومه... و اینک معلوم شد منت
 گذاشته اند و دعوت مرا پذیرفته اند... حال، خیالم راحت شد که

مجلس ما مورد رضایت مولایمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع گشته است.

درباره «شهید صیاد شیرازی» این طور نقل شده است:

قرار بود صبح روز عید غدیر برود خدمت مقام معظم رهبری و درجه سرلشگری اش را بگیرد. همه به او تبریک می گفتند، ولی خودش می گفت: «درجه گرفتن فقط ارتقای سازمانی نیست؛ وقتی آقا درجه را روی دوشم بگذارند، حس می کنم از من راضی اند. وقتی ایشان راضی باشد، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم راضی اند؛ همین برایم بس است. انگار مزد تمام سال های جنگ را یک جا به من داده اند.»^۲

خدمت و یاری امام زمان

شیعیان واقعی همواره تلاش می کنند، تا آن جا که می توانند امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را یاری کنند، چراکه ایشان را ولی نعمت خود دانسته و خدمت کردن به حضرتش را جزء برترین عبادات و بالاترین وسایل تقرب به خداوند می دانند.

خدمت و یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن چنان اهمیت دارد که وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا قائم متولد شده است؟ فرمودند: «لَا وَ لَوْ اَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ اَيَّامَ حَيَاتِي»؛ خیر، اما اگر او را دریابیم، در همه ایام زندگانی ام خدمت گزارش خواهم بود. وقتی امام صادق علیه السلام، خدمت و یاری امام عصر علیه السلام را آرزو می کنند، پس ما

۱. محمد باقر حیدری کاشانی، نسل طوفان، ص ۵۰-۵۴.

۲. مسلم عباسپور، صدها خاطره، مجله امان، ش ۳۵، ص ۱۵.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۵.

هم باید در این راستا تلاش کنیم.

بسیاری از شهدا در وصیت نامه شان بر این امر تأکید دارند که درباره یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بی تفاوت نباشیم.

«شهید سعید طوقانی» در وصیت نامه اش می نویسد:

کاری نکنید که لیاقت یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را از دست بدهید! تا می توانید مراقب و محاسب اعمال و احوال خودتان باشید.^۱

شایسته است، هرکسی به هر اندازه، زمینه های خدمت و یاری امام زمانش را فراهم کند و نباید هیچ تلاشی، هرچند کم را نادیده گرفت. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لِيَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا... ؛ هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم [سلاحی] مهیا کند، هرچند یک تیر باشد....

شیعیان باید همواره روحیه یاری رسانی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته و مهیای یاری امام خود باشند. به جهت مشخص نبودن زمان دقیق ظهور، این روحیه خدمت رسانی، باعث پویایی، تحرک و آمادگی کامل برای امر ظهور می شود.

امام حسن عسکری رتوصیف یاری کنندگان امام عصر علیه السلام می فرماید:

الَّذِينَ سَلَوْا عَنِ الْأَهْلِ وَالْأَوْلَادِ وَ جَفَوْا الْوَطْنَ وَ عَظَلُوا الْوُثِيرَ
مِنَ الْمَهَادِ وَ رَفَضُوا تِجَارَاتِهِمْ وَ أَصْرُوا بِمَعَايِشِهِمْ؛ کسانی^۲ که از

۱. ابوالفضل سبزی، روح شهید، ص ۱۲۳.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۲.

خانواده و فرزندان‌شان دست کشیدند، وطن را ترک کردند، از بسترو خواب آرام گذشتند، تجارت و بازرگانی را رها کردند و به کسب و کار خویش ضرر و زیان وارد کردند.

شهیدا با دل کندن از شهر و دیار و زن و بچه‌هایشان، به سوی جبهه‌ها شتافته و در راستای خدمت به امام زمان علیه السلام، تمام هستی‌شان را در طبق اخلاص گذاشتند؛ البته آن‌ها، عاشق خانواده خود بوده و در این مسئله، الگو و نمونه‌اند. «شهید حسن امام دوست» در بخشی از نامه‌اش، خطاب به دختر تازه به دنیا آمده خودش می‌نویسد:

کودکم! شعله عشق دیدار تو در دلم زبانه می‌کشد. خیلی دلم می‌خواست برای یک بار هم که شده، شما را ببینم، اما نازنینم! چگونه می‌توانم به سوی تو بازآیم، در حالی که دشمن هر روز ناجوانمردانه به شهر و روستاهای میهن ما می‌تازد و صدها چون تو را که همه برایم عزیزند، در آغوش مادرانشان به خاک و خون می‌کشد؟! من می‌مانم تا تو فردا بتوانی سربلند و با افتخار بگویی که پدرت در راه اسلام و قرآن و نوکری ابا عبدالله‌الحسین و امام عصر -روحی له الفداه- و نایب بر حقش، خمینی کبیر جان باخته است.^۱

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر یکم، ص ۳۸.

دعا

از وظایف مهمی که منتظران در عصر غیبت بر عهده دارند، دعا کردن برای امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرْجَهُ الشَّرِيفَ و تعجیل در فرج و امر ظهورش است. این امر آن قدر اهمیت دارد که پیامبر اکرم و ائمه اطهار همواره برای نزدیک شدن دولت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ، دعا می‌کردند.

از احمد بن اسحاق روایت شده است:

خدمت امام عسکری رسیدم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا! امام و جانشین بعد از شما کیست؟ ایشان فرمودند: **وَاللَّهِ لَيَغِيبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنْ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فُرْجِهِ...**؛ به خدا سوگند، [او] غیبتی خواهد داشت که در آن [غیبت] تنها کسانی از هلاکت نجات می‌یابند که خداوند آن‌ها را بر قول به امامتش، ثابت قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش، موفق کرده است....

هم‌چنین خود امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرْجَهُ الشَّرِيفَ بر دعای شیعیان، بسیار تأکید دارند. در نامه‌ای که از امام عصر خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده، آمده است:

وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفُرْجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که همانا فرج شما در آن است.

دعا کردن برای فرج امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، آثار و برکات بسیاری دارد. آیت‌الله

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲. همان، ص ۴۸۵.

۴۰.....شهدا، بهترین الگوی منتظران

موسوی اصفهانی در بخش پنجم کتاب *مکیال المکارم*، حدود نود فایده برای دعا به منظور فرج امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرْجَةَ الشَّرِيفِ بیان می کند.

بدون تردید، امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرْجَةَ الشَّرِيفِ ما را بسیار دوست دارند. از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است:

الإمام الانيس الرقيق وَالْوَالِدُ الشَّقِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ
الْبُرَّةُ بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ...؛ امام، همدمی رقیق، پدری مهربان، برادری
تنی و مادری دلسوز به کودک است...

یکی از جلوه های مهربانی امام این است که همواره برای مردم و به خصوص شیعیان دعا می کنند، و به واسطه دعای امام معصوم، مشکلات شیعیان رفع و حاجت هایشان برآورده می شود.

از عبدالله بن ابان نقل شده است:

به امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم: ادْعُ اللَّهُ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَوْ
لَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَتَيْلَةٌ؛
برای من و برای خانواده ام دعا کن! حضرت فرمودند: آیا من برای شما
دعا نمی کنم؟! همانا اعمال شما در هر روز و شب، بر من عرضه
می شود.

شهدا با مناجات و دعا و به ویژه دعا های امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، انس و الفت بسیاری

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۲۱۹.

داشتند. جای جای جبهه‌ها، نجواهای عاشقانه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و زمزمه‌های مخلصانه دعای عهد و ندبه رزمنده‌ها را به یاد دارد. خواندن «دعای عهد»، جزء برنامه‌های روزانه فرزندان امام راحل و عاشقان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. آنان به واسطه عشق به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، خود را مقید کرده بودند که هر روز دعای زیبای عهد را زمزمه و هر صبح گاه با امام خود تجدید بیعت کنند.

«مهدی‌قلی رضایی» در کتاب خاطراتش می‌نویسد:

همه نمازها به جماعت برگزار می‌شد. هیچ‌کس بدون دعای عهد، از صف نماز جماعت صبح جدا نمی‌شد... ماه رمضان بود. از هراهی که به ذهنمان می‌رسید، وارد شدیم تا از مسئولان اجازه بگیریم و بتوانیم روزه بگیریم، اما این اجازه صادر نشد. برنامه‌های عزاداری رونق گرفته بود. دوشنبه‌ها دعاها را توسل، به سینه‌زنی و عزاداری ختم می‌شد. پنج‌شنبه‌ها دعای کمیل داشتیم. همه نمازها به جماعت ادا می‌شد. امام جماعت‌مان، طلبه‌ای بود به نام حسین نصیری. هر صبح همه با هم دعای عهد می‌خواندیم...^۲

هم‌چنین خواندن «دعای ندبه» در جبهه‌ها رونق خاصی داشت و خاطرات جالبی در این باره بیان شده است.

درباره «شهید علی عباسیان» نقل کرده‌اند:

صدای این جوان به قدری حزین بود که حتی وقتی تعقیبات نماز

۱. معصومه سپهری، لشکر خویان، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۸۴.

را می خواند، احساس می کردی سیمت وصل شده. خودش سوز حال عجیبی داشت؛ مخصوصاً نسبت به امام زمان. وقتی در نخلستان های اطراف نهر «بلامه»، کنار ارونء بودیم، صبح های جمعه دعای نءبه را می خواند و با آن حال ملکوتی اش، فضایی به وجود می آورد که نگفءنی است. چنان از صمیم دل «یا بن الحسن» می گفت که دل هر شنونده ای را می لرزاند و متحول می کرد؛ به طوری که احساس می کردی الآن آقا را می بینی. خواندن او از سنخ دیگری بود. در عملیات کربلای چهار، تیری به سرش خورد و بدنش به همراه جریان ارونء رفت. وقتی ارونء با آن جریان پرخروش و متفاوتش کسی را ببرد، دیگر هیچ امیدی برای یافتن جنازه اش باقی نمی ماند. محل عملیات کربلای چهار که در خرمشهر بود تا نهر بلامه، حدود هفتاد کیلومتر فاصله داشت. شاید حدود صد نهر در دو طرف رودخانه وجود دارد که بسیاری از آن ها متروکه است و هیچ بشری به آن ها سر نمی زند. این نهر، نزدیک پل بعءت و رأس البیشه بود. پس از عملیات کربلای پنء، در همین نهر بلامه، بچه ها مشغول آب تنی بودند که در حین شنا با دو لباس غواصی مواجه می شوند؛ آن ها را از آب بیرون می کشند و متوجه می شوند مربوط به دو تن از شهداست که سر و دست و پایشان را که از لباس غواصی بیرون بوده، ماهی ها خورده اند. وقتی زیپ لباس های آن ها را باز کردند و پلاک هایشان را دیدند، معلوم شد یکی از آن ها شهید علی عباسیان است. این بدن بی سر، که پس از شش ماه در آب شناور بود و از آن طرف به این طرف می رفت، عاقبت وارد نهری شد که قبل از عملیات کربلای چهار، در همان منطقه متوسل به امام زمان می شد و صدای «یا بن الحسن، یا بن الحسن» او در نخلستان ها

می‌پیچید و بچه‌ها را به یاد حضرت می‌انداخت.^۱

در مواقع گوناگون، زمزمه دعا‌های مخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، مرهم دردها و مشکلات رزمنده‌ها می‌شد. «شهید صیاد شیرازی» در کتاب خاطراتش، وقتی نحوه خارج شدن از محاصره ضدانقلاب را توضیح می‌دهد، درباره نقش «دعای فرج امام زمان» در فعالیت‌های نظامی می‌نویسد:

... این‌جا اولین جایی بود که در منطقه جنگی، دعای مقدس آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را خواندم. همین که دعا را خواندم، بلافاصله طرح عملیات توی ذهنم آمد. ناگهان تمام تاکتیک‌هایی که به صورت علمی خوانده بودم و هیچ‌وقت عملاً استفاده نکرده بودم، در ذهنم استنتاج شد؛ یعنی از بین همه خواندنی‌ها و دوره‌هایی که دیده بودم، ذهنم روشن شد که کجا باید این‌ها را به کار بگیریم؛ آن هم تاکتیک عبور از منطقه خطر در شرایط محاصره دشمن بود.^۲

یکی از هم‌رزمان «شهید مصطفی یوسفی» که شاهد شهادتش بود، نقل می‌کند:

مصطفی حال دیگری داشت؛ زیر نخل نیم سوخته‌ای نشسته بود، به تنه زخمی آن تکیه داده بود و زیر لب می‌خواند: «اللهم کن لولیک الحجج بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه...». اشک مثل باران از چشمش روی کتابچه دعا می‌چکید.^۳

۱. سیدحسن منتظرین، هنر اهل بیت ۶٪، ص ۳۹۱.

۲. احمد دهقان، ناگفته‌های جنگ، ص ۲۷ و ۳۳.

۳. سالم جعفری، امام زمان و شهادت، ص ۷۶.

همچنين درباره «شهيد حسين كوكبى» نقل شده است:

وقتى كه مجروح شد، دعائى «الهى عظم البلاء» را شروع كرد؛ تا رسيد به: «يا محمد و يا على، يا على يا محمد»، ديگر صدايش درنيامد و رفت.^۱

به ياد امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف بودن

همان گونه كه امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف، همواره نام و ياد شيعيان و منتظرانش را از خاطر نمى برند و لطف و عنايت آن حضرت، مدام شامل حال آنان است، سزاوار است مؤمنان و منتظران حضرت نيز از ياد آن حضرت غافل نباشند؛ چنان كه خود امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف در نامه اى به شيخ مفيد فرموده اند:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَتْ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ؛ ما از رسيدگى به حال شما كوتاهى نمى كنيم و ياد شما را از خاطر نمى بريم، و اگر جزاين بود از هر سو، گرفتارى بر شما رو مى آورد.

از اين رو، شايبسته است كسانى كه دم از محبت امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف مى زنند، همواره فانوس ياد ايشان را در دل روشن نگه دارند و با داشتن دلى نورانى، محيط اطرافشان را نيز نورانى كنند، چراكه مردم در دوران غيبت كبرى از ديدار امامشان محرومند، ولى نام و ياد ايشان در دل ها وجود دارد.

امام كاظم عجل الله تعال فرجه الشريف فرمودند:

۱. محمد رضا قربانى، سفر عشق، ص ۱۳۶.

۲. احمد بن على طبرسى، الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصَهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ
الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَهُوَ الثَّانِي عَشْرَ مَنَّا؛ خودش (حضرت مهدی) از
دیدگان مردم پنهان می‌شود، ولی یاد او از دل‌های مؤمنان مخفی
نمی‌شود. او دوازدهمین نفر از ما امامان است.

اگر کسی به حقیقت امام عصر و صفات، نقش و جایگاه آن حضرت در عالم
هستی آگاه باشد، نه تنها از یاد و نام آن حضرت غافل نمی‌شود، بلکه شبانه‌روز را با
یاد آن حضرت سپری می‌کند و همواره از خدا می‌خواهد که نام و یاد ایشان را از
دلش بیرون نبرد (اللَّهُمَّ... وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ...)^۲.

جای جای جبهه‌ها، یادآور یاد و نام امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ بود. رزمندگان با یاد امام
زمان، جان می‌گرفتند و روحشان را از عطر دل‌آرای امامشان سیراب می‌کردند.

یکی از هم‌زمان «شهید علی اکبر نقیه» می‌گوید:

زمستان سال ۱۳۶۰ وقتی در دوکوهه، بچه‌های تیپ امام حسین
مستقر بودند، هر شب بزم دعا و مناجات و سینه‌زنی گسترده بود.
حضور بچه‌های کم‌سن و سال و حالت معنوی آنان، بسیار قابل توجه
بود. بارها مشاهده کردم شهید عزیز، علی اکبر نقیه که سن او به شانزده
سال نمی‌رسید، چنان بی‌تابانه «یا مهدی، یا مهدی» می‌گفت که از
خود شرم می‌کردم. این زمانی بود که نیروها، تحت امر فرمانده عاشقی
چون شهید مصطفی‌ردانی پور بودند که وقتی می‌خواست نام ارباب را

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. همان، ص ۵۱۳.

برزبان آورد، صادقانه می‌گفت: «یا بن الحسن!» او همیشه بچه‌ها را متوجه فرمانده اصلی‌شان، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌کرد.^۱

آنان در سختی‌ها و شیرینی‌های زندگی‌شان، با یاد کردن از امام زمانشان، نام و یادش را همواره زنده نگه می‌داشتند.

درباره «شهید حسن قربانی سینی» نقل شده است:

او در جشن عروسی‌اش، که بسیار ساده برگزار شد، چهار گوسفند خرید؛ یکی برای عروس، یکی داماد، یکی برای سلامتی و تعجیل در فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و یکی برای سلامتی رزمندگان اسلام.^۲

یکی از جلوه‌های شورانگیز یاد کردن از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، وقت‌های درگیری و نبرد با دشمنان بود. یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در اوج درگیری‌ها و مبارزات رزمندگان، حال و هوای دیگری به صحنه‌های جنگ می‌داد. آن دل‌ورمردان، آن قدر غرق در محبت و معرفت به امام زمانشان بودند که گویی در کنار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌جنگیدند؛ لذا در آن لحظات سخت نیز به یاد معشوقشان بودند. فریادهای «الله اکبر» رزمندگان با ذکر «یا مهدی» در هم آمیخته می‌شد و لرزه بر اندام صدامیان می‌انداخت.

یکی از هم‌زمان «شهید مصطفی‌ردانی پور» درباره گوشه‌هایی از عملیات «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا» می‌گوید:

۱. سید حسن منتظرین، هنر اهل بیت، ۵٪، ص ۳۹۶.

۲. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر سیزدهم، ج ۱، ص ۵۵۱.

در خاکریز سوم، فریادهای بچه‌ها را فراموش نمی‌کنم. در اوج درگیری، صدای «یا مهدی» بچه‌ها بلند بود. همه، مولایشان را صدا می‌زدند و از مولا یاری می‌خواستند.^۱

یکی دیگر از لحظه‌های شیرینی که رزمنده‌ها، امام عصر عجل الله فرجه خود را صدا می‌زدند، لحظات ملکوتی مجروحیت و شهادت بود. خاطرات بسیاری درباره زمان مجروح شدن رزمنده‌ها نقل شده است که در آن لحظات سخت، امام زمانشان را صدا می‌زدند و با یاد و نام زیبای ایشان، به آسمان پر می‌کشیدند. چه کسی می‌تواند لذت این وصال را درک کند؛ وصالی که در راه یاری امام زمان عجل الله فرجه و با دلی لبریز از عشق و محبت و معرفت به امام زمان عجل الله فرجه بود؟!

درباره «شهید حسین روحانی» نقل شده است:

عملیات که با رمز «یا صاحب‌الزمان» شروع شد، شوری دوچندان در نیروها ایجاد کرد. بچه‌ها، همه جا و همیشه «مهدی» را صدا می‌زدند و احساس می‌کردند که در رکاب آن حضرت می‌رزمند. فرمانده یکی از گروهان‌ها حسین روحانی بود. او تازه از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده بود و در گردان نقش مهمی داشت. اغلب او را «مهندس» صدا می‌زدیم. روحانی، بچه‌ها را برای انهدام سنگرهای دشمن تحریک می‌کرد و سنگرها یکی پس از دیگری منهدم می‌شدند. آخرین نیروهای گردان از کانال بیرون آمدند و در پهن دشت جنوب به پیش تاختند. ناگهان صدای لرزان حسین روحانی مرا متوجه خود کرد. به طرفش

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، مصطفی، ص ۶۷.

دویدم؛ در حالی که دستش را روی قلب خونینش گذاشته بود، با آن دست دیگر به آن سوی خط دفاعی اشاره کرد. سرش را بردامن گرفتم تا آخرین کلامش را بشنوم. تنها و تنها برای چند مرتبه گفت: «یا مهدی»؛ آن گاه به فیض عظیم شهادت نایل آمد.^۱

همسر «شهید ابراهیم امیرعباسی» نقل می کند:

جبهه که می رفت، دوربین همیشه همراهش بود و از صحنه های مختلف عکس می گرفت. یک بار عکس یک نوجوان را نشانم داد که پایش قطع شده بود و چند جای بدنش مجروح و خونین بود. در همان نگاه اول، دل آدم به درد می آمد. ابراهیم گفت: «ترکش های خمپاره، اون رو به این روز انداخته اند.» گفتم: چطور دلت میاد از این صحنه ها عکس بگیری؟ گفت: «نمی دونی پشت این صحنه چه جمالی وجود داره!» پرسیدم: چطور؟ گفت: «صاحب این عکسی که داری می بینی، حتی یک بار آخ نگفت! اون یک ربع قبل از شهادتش خیره شده بود به یک نقطه و فقط می گفت: «یا مهدی!»

صدای ابراهیم لرزید. چشم هایش خیس اشک شد. ادامه داد: «همون جا به خودم گفتم: ابراهیم! اگر تو بودی، توی این لحظه که پات قطع شده و چند جای بدنت مجروح شده، آیا به فکر آفات صاحب الزمان بودی؟...»^۲

زمانی که ابراهیم مجروح شد، در لحظات آخر، مدام نام مولایش را بر لب زمزمه

۱. محمد اصغری، *لحظه دیدار*، ص ۲۳.

۲. سعید عاکف، *سالکان ملک اعظم*، ج ۵، ص ۸۸.

می‌کرد تا به شهادت رسید، و این نشانه شدت عشق و علاقه به ساحت مقدس صاحب‌الزمان است. یکی از هم‌رزمان «شهید ابراهیم امیرعباسی» در این باره نقل می‌کند:

بلند و دردآلود گفتم: «یا مهدی!» نگران شدم. انبوه نیروهای دشمن طوری بر ما مسلط شده بودند که توی جایم نمی‌توانستم جم بخورم؛ چه برسد به این که بخوایم بروم طرف او. بلند گفتم: چی شد ابراهیم؟ گفتم: «گلوله خوردم، ولی چیز مهمی نیست.» آهسته سر بلند کردم و نگاهی به طرف او انداختم؛ گلوله، پهلویش را شکافته بود. دست گذاشت روی پهلویش. به حالت سجده، زانوزد بر زمین. معلوم بود درد زیادی می‌کشید. توی آن لحظه‌ها فقط می‌گفتم: «یا مهدی!» چند دقیقه گذشت. در آن عالم محاصره و زد و خورد، توانست زخمش را ببندد. دوباره شروع کرد به تیراندازی به طرف دشمن. از موقعی که تیر خورد تا وقتی که آن گلوله آرپی جی آمد، فقط ذکر «یا مهدی» از او شنیده می‌شد. صدایش به آه و ناله آمیخته شده بود. آه و ناله‌اش از درد و زخمش نبود. بوی محبت می‌داد و بوی عشق. لحظه‌های آخر، خون‌ریزی زیاد، بی‌هوشش کرده بود. در همین لحظه خیره شده بود به یک نقطه. هنوز داشت آن ذکر مقدس را می‌گفت. گلوله آرپی جی که آمد، روی سینه‌اش را برد، و دست چپش را. جنازه مطهرش را که دیدم، قلبش قشنگ پیدا بود؛ مثل یک لاله سرخ، شکفته شده بود؛ گویی هنوز هم داشت می‌گفت: «یا مهدی!»^۱

ترویج نام و یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، آن قدر برای رزمنده‌ها مهم بود که در بسیاری از وصیت‌نامه‌ها، سفارش کردند که در هنگام دفن و یا در مراسم‌هایی که برایشان گرفته می‌شود، از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شود.

«شهید سیدمجتبی علمدار» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

از شما می‌خواهم زمانی که مرا به سوی آرامگاهم می‌برید، تا می‌توانید مولایم حضرت مهدی و حضرت فاطمه زهرا را صدا بزنید و اشک چشمتان را در داخل قبر من بریزید تا در ظلمت قبر، نوری شود.^۱

«شهید شیرعلی سلطانی» در نامه‌ای خطاب به مادر و بستگانش می‌نویسد:

از شما می‌خواهم در مجلس ختم من و کنار قبرم، روضه امام حسین و اهل بیت را زیاد بخوانید، چون من نوکر امام حسین هستم و [به آن] افتخار می‌کنم و نیز نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در مجالس ختم من و کنار قبرم زیاد ببرید، چون من به او وابسته هستم.^۲

یاد کردن از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مصادیق مختلفی دارد، که در این جا به سه مورد اشاره می‌شود:

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، پنجاه سال عبادت، ص ۲۲۳.

۲. سیدحسن منتظرین، هنر اهل بیت %، ص ۲۹۵.

الف) توسل و زیارت

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» برای خداوند نام‌های نیکی است؛ او را با آن‌ها بخوانید، فرمودند:

نحن الأسماء الحسنی التي إذا سئل الله تعالى به أجاب؛ به خدا قسم، مایم آن اسمای حسنی که خداوند بندگان را امر فرموده، به وسیله آن‌ها، او را بخوانند.

زیارت و توسل به اهل بیت علیهم السلام، سیره عملی بزرگان و علمای دین است و آنان یکی از مهم‌ترین راه‌های نجات شیعیان را در توسل به پیشگاه معصومان علیهم السلام می‌دانند. همان‌گونه که هر عبدی برای رفع مشکلات، به مولایش پناه می‌برد، شیعیان و دوست‌داران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز برای رفع مشکلات، به آن حضرت متوسل می‌شوند و حضرت نیز گره‌گشایی می‌کنند.

بسیجیان امام عصر نیز با تبعیت از این سیره، در جبهه‌ها به امام زمانشان متوسل شده و با چنگ زدن به آن ریسمان الهی، صحنه‌های شورانگیزی را رقم می‌زدند. «شهید عبدالحمید سیستانی زاده» برای یکی از دوستانش نقل کرده:

در عملیات مسلم بن عقیل در سنگرهایمان آماده حمله بودیم و دشمن نیز مرتب پاتک می‌زد. شرایط به گونه‌ای بود که عراقی‌ها پیشروی می‌کردند و مهمات ما تمام شده بود. در این لحظه، همگی از ته دل و با خلوص نیت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را صدا زده و به یاری

۱. اعراف، آیه ۱۸۰.

۲. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۷۸.

طلبیدیم. هنوز عراقی‌ها چندمتری به ما نزدیک نشده بودند که چند دستگاه تانک آن‌ها بر اثر اصابت با مین، منفجر شد و آن‌ها هراسان عقب‌نشینی کردند. عده‌ای نیز به اسارت درآمدند. رزمندگان که این صحنه را دیدند، دل و جرئت پیدا کردند و با نارنجک‌های دستی به سمت تانک‌های عراقی در حال سوختن حمله کردند تا بقیه عراقی‌ها را هم از پا درآوردند.^۱

سردار مرتضی قربانی درباره «شهید قاسم تازیکه» می‌گوید:

قبل از عملیات والفجر هشت، در بهمن ماه بود که برای بررسی و کنترل نیروهای غواص، از گروهان‌ها بازدید می‌کردم تا اگر مشکلی هست، برطرف کنم. وقتی به گروهان تازیکه رسیدم، بچه‌ها می‌خواستند وارد آب شوند. آن‌ها یک رشته سیم تلفن را در دست گرفته بودند، تا وقتی وارد آب می‌شوند فشار آب، آن‌ها را از همدیگر جدا نکند؛ ضمن آن‌که، هرکدام یک سیم چین هم داشتند تا در مواقع اضطراری از آن استفاده کنند. بازدید را از نفر اول شروع کردم. وقتی به تازیکه رسیدم، دیدم مقداری سیم اضافی حدود دو متر، رهاست. گفتم: آقای تازیکه! مقدار اضافی سیم را قطع کن. گفت: «نه، این باید باشد!» گفتم: همین الآن قطع کن تا خیالم راحت باشد؛ می‌خواهم با خاطر جمع بروم. گفت: «نه، لازم نیست!» من سرنیزه‌ام را کشیدم تا خودم قطع کنم، اما قاسم آمد دست من را گرفت و گفت: «آقای قربانی! قطع نکن. تو را به حضرت زهرا قطع نکن! بگذار وقتی نیرو

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر ششم، ص ۱۴۳.

وارد آب مى شود، سراين سيم را آقا بقيه الله الاعظم بگيرد و ما را به ساحل فاو برساند. ما همه آموزش ها را ديده ايم و تمام تمرينات را مو به موانجام داده ايم. آن كارهايى را كه بايد بكنيم، كرده ايم، اما اين آقاست كه بايد ما را از داخل آب عبور بدهد.» بعد گفت: «من نه به آموزش تكيه مى كنم، نه به تجهيزات.»... عمليات كه شروع شد، اولين گروهان غواص كه به ساحل فاو رسيد و حضورش را در خط دشمن اعلام كرد، همين قاسم تازيكه بود. از پشت بى سيم مى گفت:

«مرتضى! مرتضى! فرمانده تيپ دشمن را گرفته ام؛ چه كارش كنم؟»^١

ب) بزرگ داشت مكان ها و زمان ها

يكي ديگر از جلوه هاي ياد امام عصر ، بزرگ داشت زمان ها و مكان هاي منسوب به ايشان است. شهدا همواره به ياد امام غايبشان بودند و اين ياد كرد، در روزها و ايام خاصى بيشتر جلوه نمايي مى كرد.

زمان هايى مانند: اعياد، شب هاي قدر، روزهاي جمعه، نيمه شعبان، نهم ربيع الاول و شب هاي عمليات، ياد و نام زيباي امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف بيشتر بر سر زبان ها مى افتاد.

همچنين مكان هايى كه منسوب به امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف است، همواره مورد توجه رزمنده ها بود. آنان در مكان هايى كه منسوب به امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف بود، حاضر مى شدند و با خواندن زيارت آن حضرت و خواندن دعاهايى مانند: ندبه، عهد، فرج

١. سيدحسن منتظرين، هنر اهل بيت %، ص ٤٠٠.

و... یاد حضرت را در دل خود و در بین جامعه، طنین انداز می کردند.

درباره «شهید مصطفی ردانی پور» نقل شده:

او هر هفته سه شنبه شب، با پای پیاده عازم جمکران می شد. در راه، سیمای نورانی او از اشک چشمانش برق می زد.^۱

سردار علی مسجدیان درباره «شهید محمد رضا تورجی زاده» می گوید:

روزی به محمد گفتم: باید معاون گردان شوی. قبول نمی کرد. با اصرار من گفت: «به شرطی که سه شنبه ها تا عصر چهارشنبه، با من کاری نداشته باشی.» با تعجب گفتم: چطور؟ با خنده گفت: «جان آقای مسجدی، نپرس!» قبول کردم و محمد، معاون گردان شد. مدیریت محمد خیلی خوب بود. مدتی بعد، دوباره محمد را صدا کردم و گفتم: باید مسئول گردان بشی. رفت یکی از دوستان را واسطه کرد که من این کار را نکنم. گفتم: اگه مسئولیت نگیری، باید از گردان بری. کمی فکر کرد و گفت: «قبول می کنم، اما با همان شرط قبلی.» گفتم: صبر کن ببینم! یعنی چی که تو باید شرط بگذاری؟ اصلاً بگو ببینم بعضی هفته ها که نیستی کجا می ری؟ اصرار می کرد که نگوید. من هم اصرار می کردم که باید بگویی کجا می ری؟ بالأخره گفت: «حاجی! تا زنده هستم به کسی نگو. من سه شنبه ها از این جا می رم مسجد جمکران و تا عصر چهارشنبه برمی گردم.» با تعجب نگاهش می کردم. چیزی نگفتم. بعدها فهمیدم مسیر نُهصد کیلومتری دارخوئین تا جمکران را می رود و بعد از خواندن نماز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، وصال، ص ۱۷۷.

برمی‌گردد. یک بار همراهش رفتم. نیمه‌های شب برای خوردن آب بلند شدم؛ نگاهی به محمد انداختم. سرش به شیشه بود و مشغول خواندن نافله بود. قطرات اشک از چشمانش جاری بود. در مسیر برگشت، با او صحبت می‌کردم. می‌گفت: «یک بار چهارده بار ماشین عوض کردم تا به جمکران رسیدم! بعد هم نماز خواندم و سریع برگشتم.»^۱

یکی از دوستان «شهید مهندس مصطفی ابراهیمی مجد» نقل کرده:

در زمان جنگ، هرگاه در اهواز مصطفی را نمی‌یافتیم، به مزار علی بن مهزیار می‌رفتم و مطمئن بودم که آن جاست؛ به خصوص شب‌های چهارشنبه اصرار داشت که اگر کاری نباشد، حتماً به زیارت مرقد آن یار امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام برود. یکی از شب‌ها، به ستاد جنگ‌های نامنظم آمده و با حالت آمرانه‌ای به من گفت: «احمد! بیا برویم.» و همراهش به مزار علی بن مهزیار رفتم. پس از زیارت، من زودتر بیرون آمدم، اما هرچه صبر کردم مصطفی نیامد. داخل شدم؛ دیدم مانند کودکی که پس از مدت‌ها مادرش را پیدا کرده، گرد ضریح می‌چرخد و آن را می‌بوید و می‌بوسد. رفتارش خیلی عاشقانه بود. عشق او به امام زمان، خیلی بیشتر از پیش بود. من او را ده سال بود که می‌شناختم، ولی در این ماه‌های اخیر خیلی متفاوت بود؛ خیلی زلال شده بود.^۲

درباره «شهید حشمت‌الله امینی» گفته شده: «همیشه زائر حرم احمد بن اسحاق،

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، یا زهرا، ص ۸۴.

۲. سیدحسن منتظرین، هنر اهل بیت ۵٪، ص ۳۹۵.

نماینده امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف [که در سرپل ذهاب مدفون است] بود.^۱

حاج آقا حسین زاده، امام جمعه سرپل ذهاب، در خواب می بیند که حضرت بقیة الله کنار مرقد احمد بن اسحاق در حال آب و جاروی قبری است و مقام معظم رهبری جلو می روند و می خواهند جارو را از دست آقا بگیرند. حضرت بقیة الله می فرماید: «نه، این یکی را خودم جارو می زنم. امشب مهمان عزیز می دارم.» او منتظر بود تا ببیند این مهمان که برای مولا عزیز است، چه کسی است؟ و بعد خبر تشییع پیکر شهید را می شنود. مردم، پیکر شهید حشمت الله امینی را تشییع می کنند و دقیقاً همان جا به خاک می سپارند. تا زمان تدفین پیکر شهید، حاج آقا حسین زاده سکوت کرده بود. وقتی می بیند که این شهید، دقیقاً همان جایی که در خواب دیده بود، دفن می شود، فریاد برمی آورد و با گریه، رؤیای صادق خود را تعریف می کند.^۲

ج) خواندن نماز امام زمان

یکی دیگر از جلوه های یاد امام زمان علیه السلام، خواندن نماز آن حضرت است که کیفیت خواندن آن در کتب ادعیه آمده است. رزمنده ها معمولاً با این نماز، انس و الفت خاصی داشتند و با یاد امامشان، این نماز را اقامه می کردند. یکی از دوستان «شهید نوروز علی امیر فخریان» نقل می کند:

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، وصال، ص ۱۳۳.

۲. همان، ص ۱۳۷.

در منطقه شوش دانیال با هم بودیم. گاهی برای حراست از خط مقدم و گاهی برای پشتیبانی نیروها، وارد عمل می شدیم. نوروز علی در بین ما بی نظیر بود. هر شب، نماز آقا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را می خواند. یک روز از او پرسیدم: چطور می توانیم راه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را ادامه بدهیم؟ حرف دل خود را به من زد و گفت: «راه حسین، همان راهی است که امام انتخاب کرده.»^۱

یکی از هم‌زمان «شهید محمد بروجردی» نقل می کند:

جلسه ای داشتیم. وقتی از جلسه برگشتیم، شهید بروجردی به اتاق نقشه رفت و شروع به بررسی کرد. شب بود و بیرون، در تاریکی فرو رفته بود. ساعت دوی نیمه شب بود. می خواستیم عملیات کنیم. قرار بود اول پایگاه را بزنیم؛ بعد، از آن جا عملیات را شروع کنیم. جلسه هم برای همین تشکیل شده بود. با برادران ارتشی تبادل نظر می کردیم و می خواستیم برای پایگاه، محل مناسبی پیدا کنیم. بعد از مدتی گفت وگو، هنوز به نتیجه ای نرسیده بودیم. باید هر چه زودتر محل پایگاه مشخص می شد، وگرنه فرصت از دست می رفت و شاید تا مدت ها نمی توانستیم عملیات کنیم.

چند روزی می شد که کارمان چند برابر شده بود و معمولاً تا دیروقت هم ادامه پیدا می کرد. خستگی داشت مرا از پای درمی آورد. احساس سنگینی می کردم. پلک هایم سنگین شده بود و فقط به دنبال یک جا به اندازه خوابیدن می گشتم تا بتوانم مدتی آرامش پیدا کنم. بروجردی

۱. سیده فهیمه میرسید، حدیث شهود، ص ۴۳.

هنوز در اتاق نشسته بود. گوشه‌ای پیدا کردم و به خواب عمیقی فرو رفتم. قبل از نماز صبح، از خواب پریدم. بروجردی آمد توی اتاق، در حالی که چهره‌اش آرامش خاصی پیدا کرده بود و از غم و ناراحتی چند ساعت پیش چیزی در آن نبود. دلم گواهی داد که خیری شده است. رو به من کرد و پرسید: «نماز امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را چطور می‌خوانند؟» با تعجب پرسیدم: حالا چی شده که می‌خواهی نماز امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را بخوانی؟ گفت: «نذر کرده‌ام» و بعد لبخندی زد. گفتم: باید *مفاتیح* را بیاورم. *مفاتیح* را آوردم و از روی آن چگونگی نماز را خواندم. نماز را که خواندیم، گفت: «برو هرچه زودتر بچه‌ها را خبر کن!» مطمئن شدم که خبری شده، وگرنه با این سرعت بچه‌ها را خبر نمی‌کرد. وقتی همه جمع شدند، گفت: «برادران! باید پایگاه را این جا بزنیم.» همه تعجب کردند. بروجردی با اطمینان روی نقشه، نقطه‌ای را نشان داد و گفت: «باید پایگاه این جا باشد.» فرمانده سپاه سردشت هم آن جا بود. رفت طرف نقشه و نقطه‌ای را که بروجردی نشان داده بود، خوب بررسی کرد. بعد در حالی که متعجب بود، لبخندی از رضایت زد و گفت: «بهترین نقطه همین جاست؛ درست در همین جا. بهتر از این جا نمی‌شود!» همه تعجب کرده بودند. دو روز بود که از صبح تا شام بحث می‌کردیم، ولی به نتیجه نمی‌رسیدیم؛ حتی با برادران ارتشی هم جلسه‌ای گذاشته و ساعت‌ها با همدیگر اوضاع منطقه را بررسی کرده بودیم. حالا چطور در مدتی به این کوتاهی، بروجردی توانسته بود بهترین نقطه را برای پایگاه پیدا کند؟ یکی یکی آن منطقه را بررسی می‌کردیم. همه می‌گفتند: بهترین نقطه همین جاست و باید پایگاه را همین جا زد.

رفتم سراغ برادر بروجردی که گوشه‌ای نشسته بود و رفته بود توی فکر. چهره‌اش خسته نشان می‌داد. کار سنگین این یکی - دو روز و کم خوابی‌های این مدت خسته‌اش کرده بود. با این که چشم‌هایش از بی‌خوابی قرمز شده بودند، ولی انگار می‌درخشیدند و شادمانی می‌کردند. پهلوی او نشستم. دلم می‌خواست هرچه زودتر بفهمم جریان از چه قرار است. گفتم: چطور شد محلی به این خوبی را پیدا کردی؟ الان چند روز است که هرچه جلسه می‌گذاریم و بحث می‌کنیم، به جایی نمی‌رسیم. در حالی که لبخند می‌زد، گفت: «راستش، پیدا کردن محل این پایگاه، کار من نبود.» بعد در حالی که با نگاهی عمیق به نقشه بزرگ روی دیوار می‌نگریست، ادامه داد: «شب، قبل از خواب توسل جستیم به وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و گفتم: ما دیگر کاری از دستمان بر نمی‌آید و فکرمان به جایی قد نمی‌دهد؛ خودت کم‌کم کن! بعد پلک‌هایم سنگین شد و با خودم نذر کردم که اگر این مشکل حل شود، به شکرانه آن، نماز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بخوانم. بعد خستگی امانم نداد و همان جا روی نقشه به خواب رفتم. تازه خوابیده بودم که دیدم آقای آمد توی اتاق. خوب صورتش را به یاد نمی‌آورم، ولی انگار مدت‌ها بود که او را می‌شناختم؛ انگار خیلی وقت بود که با او آشنایی داشتم. آمد و گفت: «این جا را پایگاه بزنید؛ این جا محل خوبی است»، و با دست روی نقشه را نشان داد. به نقشه نگاه کردم و محلی را که آن آقا نشان می‌داد، به خاطر سپردم. از خواب پریدم، دیدم هیچ‌کس آن جا نیست. بلند شدم و آدمم نقشه را نگاه کردم. تعجب کردم. اصلاً

به فکرم نرسیده بود که در این ارتفاع پایگاه بنیم.»^۱

وفای به عهد

تجدید عهد و پیمان، وظیفه دیگر منتظران است که با انجام این وظیفه، مراتب ارادت و سرسپردگی خود را به امام زمان علیه السلام، نشان می دهند. یکی از راه های تجدید این عهد و پیمان زیبا، خواندن «دعای عهد» است که به فرموده امام صادق علیه السلام: «هرکس چهل صباح این دعا را بخواند، از یاوران حضرت قائم خواهد بود.»^۲

در فرازی از این میثاق نامه زیبا آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ هَذَا الْيَوْمِ وَمَا عِشْتُ بِهِ فِي
أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لِأَحْوَالِ عَنَّا وَلَا زَوْلِ ابْدَاءِ؛^۳
خداوندا! من در بامداد امروز و در هر بامداد زندگی ام، عهد و پیمان خود
را با امام خویش تجدید می کنم، بیعت او را به گردن می گیرم و هیچ گاه
آن را از نظر دور نمی دارم و از یاد نمی برم.

در روایات متعددی، معصومان از ما خواسته اند که همواره با امام زمان خود، تجدید عهد و بیعت کنیم. این روایات نشان دهنده اهمیت پیوند دائمی شیعیان با مقام ولایت و حجت خداست. اگر این عهد و پیمان به خوبی انجام شود، بسیاری

۱. میر مهر، ص ۳۳۲.

۲. محمد ابن جعفر، المزار الکبیر، ص ۶۶۴.

۳. همان، ص ۶۶۴.

از مشکلات جامعه برطرف می‌شود. امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى نیز از ما همین درخواست را دارند:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي
الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمْ
السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا؛ اگر شیعیان ما، که خداوند برانجام طاعت،
موفقشان بدارد، در وفا کردن به عهد ما هم دل بودند، ملاقات ما از
آن‌ها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار همراه با معرفت ما، به سوی
آن‌ها می‌شتافت.

شهادت با درک صحیحی که از وضعیت زمان خود داشتند، با امام خود عهد کرده بودند که تا آخرین لحظات عمرشان، در راه یاری امامشان ثابت قدم باشند. آنان با حضور در جبهه‌ها و خالی نگذاشتن میدان نبرد، عملاً وفاداری خود را به امام زمانشان اعلام کردند.

یکی از هم‌رزمان «شهید شیخ محمد حسن شریف قنوتی»، که نخستین روحانی شهید هشت سال دفاع مقدس به شمار می‌آید، نقل می‌کند:

فکر و ذکر او، لقاء الله و تمنای دایمی او، شهادت بود. همیشه در لباس روحانیت بود؛ حتی در نبردهای خیابانی خرمشهر با عبا و قبا و عمامه ظاهر می‌شد. روزی به او گفتم: حاج آقای شریف! این لباس و این عمامه، در نبردها جانتان را به خطر می‌اندازد. با تبسم پاسخ داد: «با خدا و امام زمان خود، عهدی بسته‌ام که در لباس پیامبر شهید شوم»

و همین لباس، کفنم گردد.»^۱

خواهر «شهید صمد اسودی» می گوید:

چند روز بعد از ازدیواج، قصد جبهه کرد. گفتم: تازه ازدواج کرده‌ای؛ چرا جبهه می‌روی؟ گفت: «با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عهد کرده‌ام که تا آخرین قطره خون، سرباز ایشان باشم.» مادرم گفت: خواهرانت را به کی می‌سپاری؟ گفت: «هر وقت مشکلی داشتید، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را صدا بزنید و او را بخوانید.» صمد ماجرای عهد خود با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را این گونه بیان کرد: «در عملیاتی، تمام بچه‌ها شهید شدند و من و یک پیرمرد زنده ماندیم. نزدیک بود اسیر شویم. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را صدا زدم و از او خواستم نجاتم دهد و اگر نجاتم دهد، تا آخرین نفس و آخرین قطره خون، سرباز او باشم و در جبهه بمانم.»^۲

«شهید محمد اسماعیل خرم‌دل» در وصیت‌نامه‌اش سفارش می‌کند:

مادر گرامی‌ام! من ماندم و جنگیدم و تا آخرین قطره خون بر میثاق خود ماندم، تا تو فردا بتوانی سربلند و بافتخار بگویی: مادر دو شهیدم و فرزندانم در راه نوکری ابا عبدالله عجل الله تعالی فرجه الشریف و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جان باختند.^۳

۱. محمد باقر حیدری کاشانی، نسل طوفان، ص ۴۵.

۲. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر یکم، ص ۱۳.

۳. سالم جعفری، امام زمان و شهید، ص ۱۹۹.

فصل دوم: شهادت؛ بهترین الگو برای مهدی یاوران

اگر قیامی بخواهد به تمامی اهدافش برسد، علاوه بر فرماندهای زبده و برنامه‌ای جامع، نیازمند یارانی ویژه است. قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به دلیل گستردگی و اهمیت آن، از این قانون مستثنا نیست و نیازمند یارانی با ویژگی‌های خاص است؛ یارانی که با همکاری آنان، نظام بشری رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد؛ یارانی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بتواند به آن‌ها اعتماد داشته باشد؛ یارانی که کاردان و لایق باشند و بتوانند پا به رکاب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند.

در منابع روایی، به ویژگی‌های یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده، که برخی از آن‌ها عبارتند از: تقوا، شناخت خداوند، معرفت امام زمان، شجاعت، شهامت، شهادت‌طلبی، قدرتمندی، صلابت و استواری، عبادت و تهجد شبانه، تلاش روزانه، ساده‌زیستی، هم‌دلی و ...

گفتنی است، ما باید در این ویژگی‌ها تفکر کرده و خودمان را با آن‌ها محک بزنیم. با میزان انطباق خودمان با این ویژگی‌ها، می‌فهمیم در مبارزه جهانی حق علیه باطل، چه جایگاهی داریم. آیا ما نیز در خیل سپاه حضرت هستیم، یا خدای ناکرده. مقابل ایشان، صف می‌کشیم؟!!

برخی گمان می‌کنند، ویژگی‌هایی که برای یاران حضرت بیان شده، کاملاً استثنایی‌اند؛ اگر در روایات آمده: «رجال کان قلوبهم زبر الحديد»؛ مردانی که قلب‌هایشان چون پاره‌های آهن است، یا این که: «اعطى الرجل منكم قوه اربعين رجلا»؛ هر مرد از آن‌ها، قوت چهل مرد را دارند، یا روایاتی که از مناجات‌های خالصانه در دل شب‌ها و جنگیدن شجاعانه در روزها خبر می‌دهند، همه این‌ها را کسی نمی‌تواند دارا باشد؛ به‌ویژه در این مقطع زمانی که مردم غرق مادیات شده‌اند و هرکسی به فکر منافع شخصی است.

این تفکر، صحیح نیست و کسانی که دوست دارند جزء یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند، هرگز نباید این اندیشه غلط را در دل خود جای دهند. اگر کسی می‌خواهد جزء یاران آن حضرت باشد و ویژگی‌های آن دلاورمردان را به دست بیاورد، می‌تواند از سیره عملی شهدا الگوگیری کند، چراکه شهدا دارای تمامی این ویژگی‌ها بودند؛ کسانی که با شنیدن ندای «هل من ناصر ی نصرنی» امام، پروانه‌وار گرد شمع وجودش جمع شدند و با تمام وجود از انقلاب اسلامی، که زمینه‌ساز قیام و انقلاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، دفاع کردند، که در واقع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را یاری کردند.

اگر از تقوای یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن به میان می‌آید، می‌توان به گناه‌گریزی شهدا اشاره کرد که با دوری از گناه، در خیمه سبز انتظار گام نهادند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۹۴.

اگر در روایات، از خدا باوری یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته شده، شهدا در این زمینه بهترین الگو هستند، چراکه ایمان راسخ آنان به خداوند، با تار و پود وجودشان عجین شده بود.

اگر این طور بیان شده که روحیه شهادت طلبی در یاران ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف موج می زند، می توان به روحیه شهادت طلبی رزمندگان هشت سال دفاع مقدس اشاره کرد که چگونه برای رسیدن به این فیض عظیم، بی قراری می کردند و در شب های عملیات، سراز پا نمی شناختند.

برای آشنایی بیشتر با برخی ویژگی های یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پای بندی شهدا به آن ها، به بیان برخی از این ویژگی ها می پردازیم.

شناخت و اطاعت خدا

انسان ها به طور فطری، میل به خدا شناسی دارند و زمانی به کمال می رسند که این نیاز فطری به خوبی پاسخ داده شود. با شناخت خداوند، انسان در مسیر بندگی و عبودیت قرار می گیرد، و در این صورت می تواند مدال بندگی را در دل خود جای دهد.

البته ذات مقدس خداوند قابل شناخت نیست، چراکه خداوند نامحدود و انسان محدود است؛ به عبارت دیگر، موجود محدود (انسان) نمی تواند بر موجود نامحدود (خداوند) احاطه علمی داشته باشد. امام سجاد علیه السلام می فرمایند: «عَجَزَتِ

العقول عن إدراك كنه جمالك؛ خردها از رسیدن به کنه جمال تو درمانده‌اند.

برای دست‌یابی به برخی اوصاف و ویژگی‌های خداوند، راه‌های متعددی در کتب اعتقادی بیان شده است. متون ادعیه و روایات، یکی از راه‌های خداشناسی را شناخت اولیای الهی، به‌خصوص پیامبر گرامی اسلام و هم‌چنین امامان معصوم علیهم‌السلام معرفی کرده‌اند.

روزی امام حسین علیه‌السلام در میان اصحاب فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا
عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعَنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ فَقَالَ
لَهُ رَجُلٌ يَا أَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ
أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ ای مردم! خداوند
مردم را آفرید تا او را بشناسند. وقتی شناختند او را می‌پرستند؛ وقتی او را
پرستیدند از پرستش دیگران دست می‌کشند. مردی عرض کرد: ای
فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت! معنای معرفت خدا چیست؟
فرمود: همان معرفت و شناخت به امامی است که خداوند، اطاعتش را
بر مردم هر دوره‌ای واجب کرده است.

یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف شناخت عمیقی به خداوند دارند. از امام علی علیه‌السلام روایت
شده است:

رجال عرفوا الله حق معرفته و هم انصار المهدي في آخر

۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۵۰.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۹.

الزمان؛ مردانی که خدا را به حق شناخته‌اند؛ آن‌ها یاوران مهدی در آخرالزمانند.

آنان چون به شناخت خداوند، اعتقادی کامل داشته و آگاهانه آن را به دست آورده‌اند، تمامی مشکلات را پشت سر می‌نهند و هیچ چیز نمی‌تواند آنان را از مسیری که انتخاب کرده‌اند، بازدارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشْوِبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ
مِنَ الْحَجَرِ؛ آن‌ها مردانی‌اند که دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن
است؛ هیچ‌گونه تردیدی در آن‌ها راه ندارد و در اعتقادشان به خدا، از
صخره و سنگ محکم‌ترند.

شهادت، غرق در شناخت و معرفت خداوند بودند؛ اگر پیروز می‌شدند، پیروزی‌شان را هدیه‌ای از جانب خدا می‌دانستند، و اگر شکست می‌خوردند باز هم تسلیم تقدیر الهی بودند. خداوند عملیات کربلای چهارم را که در آن بسیاری به شهادت رسیدند، با خدای عملیات کربلای پنجم که بسیار موفقیت‌آمیز بود، یکی می‌دانستند. خدایی را که خرمشهرشان را آزاد کرد، همان خدایی می‌دانستند که مهران را از دستشان خارج کرد و بازگرداند.

«شهید حسین خرازی» در شب عملیات والفجر هشت، در جمع شیرمردان غواص و تکاوران خط‌شکن، این‌گونه سخن می‌گوید:

۱. شیخ حر عاملی، اثبات الهداء، ج ۵، ص ۲۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

کمر بندهایتان را محکم کنید، بند پوتینهایتان را محکم ببندید و اسلحه‌هایتان را آماده سازید! برادران! جنگ بدون تلفات، زخمی و شهید اصلاً معنا ندارد. در جنگ، خستگی، تشنگی، گرسنگی و... یک واقعیت است. بدانید هرچه هست، از جانب خداست. به انسان‌های مؤمن اگر مصیبتی برسد، آن را از جانب خدا می‌دانند. برادرانی که در جمع ما هستند و قبلاً زخمی شده‌اند، می‌دانند برای مؤمن زخم برداشتن در جنگ، هیچ احساس درد و ناراحتی ندارد، چون این مصیبت از جانب خداست.^۱

شهید در وصیت‌نامه‌شان، عاشقانه با خدا راز و نیاز کرده و از آتش درون خود، که بر اثر شناخت و معرفت خداوند شعله‌ور بود، دم می‌زدند. به یقین، سزای در متن این وصیت‌نامه‌ها نهفته است که امام شهیدان، همواره به خواندن آن‌ها تأکید می‌کردند:

این وصیت‌نامه‌هایی که این عزیزان می‌نویسند، مطالعه کنید. پنجاه سال عبادت کردید و خدا قبول کند! یک روز هم یکی از این وصیت‌نامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و فکر کنید.^۲

مقام معظم رهبری نیز در این باره می‌فرمایند:

این که شما دیدید امام فرمودند: «وصیت‌نامه‌های این جوانان را بخوانید»، من حدسم این است البته در این مورد چیزی از امام نشنیدم که این یک توصیه خشک و خالی نبود. امام آن وصیت‌نامه‌ها را

۱. محمد باقر حیدری کاشانی، *نسل طوفان*، ص ۲۴.

۲. *صحیفه امام*، ج ۱۴، ص ۴۹۱.

خوانده بودند و آن گلوله‌های آتشین در قلب مبارکشان اثر گذاشته بود و می‌خواستند دیگران هم از آن بی بهره نمانند. کما این که خود من در طول سال‌های جنگ و بعد از آن تا امروز، بحمدالله با این وصیت‌نامه‌ها تا حدودی انس داشته‌ام و دارم و دیده‌ام برخی از این وصیت‌نامه‌ها چطور حاکی از روح عرفان است.^۱

دلیل این همه تأکید بزرگان بر خواندن وصیت‌نامه‌ها، وجود جملات عارفانه‌ای است که تدبر در محتوایشان، بسیار مفید و کارساز است، چراکه شهدا عارف بوده و راه صدساله را یک‌شبه طی کرده‌اند. این شهدا که بیشترشان جوان و یا نوجوان بودند و شاید برخی از آن‌ها سواد چندانی هم نداشتند و حتی به خاطر سواد کم، خطشان به سختی خوانده می‌شد، وقتی وصیت‌نامه می‌نویسند، همانند پیر سالک سخن می‌گویند.

از دلایل غنای وصیت‌نامه‌های شهدا، این است که آنان به واسطه رعایت مسائل اخلاقی، به مقامات معنوی بالایی رسیده بودند. آن‌ها هم‌چنین، وصیت‌نامه‌ها را غالباً در زمان‌های عرفانی و حساسی، مانند شب‌های عملیات می‌نوشتند؛ زمان‌هایی که رابطه معنوی عمیقی بین آنان و خداوند ایجاد شده بود. در این بخش، به برخی از این وصیت‌نامه‌های عارفانه اشاره می‌شود.

«شهیدعباس پاینده» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

ای کاش هزاران جان می‌داشتم و در راه تو می‌دادم! یک جان در

۱. بیانات معظم له (۸/۱۰/۸۷)؛ به نقل از: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، پنجاه سال عبادت،

مقابل این همه نعمت و عظمت جلال تو، چه چیز ناقابلی است! خدایا! گاهی اوقات اشک در چشمانم حلقه می‌زند، بغض گلویم را می‌فشارد و درد، سرم را اذیت می‌کند، و همه این ناراحتی‌ها فقط از این است که می‌ترسم به خاطر سنگینی گناهام، نتوانم به سوی تو پرواز کنم. خدای من! دوست دارم چون شمعی بسوزم و محفل عاشقان را روشن نگه دارم.^۱

«شهید حسن غفاری» که فقط هفده سال دارد، این‌طور عارفانه دست به قلم می‌شود:

به نام او که همه چیزم اوست. به نام او که زندگی‌ام در جهت اوست. به نام او که زنده به اویم. به نام او که از اویم. زنده بودن به خاطر اوست. بودنم از اوست. رفتنم از اوست. یادم اوست. جانم اوست. معشوقم اوست. معبودم اوست. مقصودم اوست. مرادم اوست. احساسش می‌کنم با ذره ذره وجودم. با تمام سلول‌هایم احساسش می‌کنم، اما بیانش نتوانم کرد.^۲

«شهید محمود اخباری» نیز این‌گونه با معشوقش نجوا می‌کند:

خداوندا! تو همان باغبانی هستی که به گل‌های باغ رسیدگی می‌کند و مانع از رسیدن آفت و بلا به آن‌ها می‌شود و من گلی هستم که پشت دیوار باغ تو روییده‌ام و آفت و بلا مرا محاصره کرده‌اند تا مرا بخشکانند. خدای من! نظری هم بر این خارِ پشت باغ بینداز که من

۱. طیبیه فرد، معمای حضور، ص ۲۸.

۲. علی‌رضا صداقت، برای هم‌کلاسی‌هایم، دفتر اول، ص ۱۹.

فقط در انتظار توأم تا به من نظر کنی، چون تو بر هر چیز و هر کس توانایی. ^۱

«شهید احمد دادستان» نیز این گونه می گوید:

خداوندا! وجود مرا برای لقای خود و رساندن عاشق به معشوق، آماده ساز که من فوض عظیم رستگاری را فقط در لقاءالله یافتم و با تمامی وجود، این رسیدن و یافتن را شهادت در راه تو دیدم. ^۲

«شهید حبیب الله زمانی» در بخشی از وصیت نامه اش می نویسد:

بار پروردگارا! از دوری تو سخت دلم گرفته و کسل هستم و آرزوی دیدار تو دنیا را سخت و تنگ و تار نموده و قدرت فکر کردن را از من گرفته است... بارالها! وقتی با تو آشنا شدم، از خلق جدا گشتم و در دو جهان شیدا شدم. نهان بودم و پیدا شدم. ^۳

«شهید سید مسعود سیدی» در وصیت نامه اش می نویسد:

خدایا! تو به انسان گفتی که اگر بخواهی می توانی آن چنان اوج بگیری و به معراج بیایی که با من ملاقات کنی. من این عظمت و این معراج و این شکوه خیره کننده و دیوانه کننده را با چشمانم دیدم. ^۴

«شهید مراد علی علایی کنده» که فقط سیزده سال سن دارد، در وصیت نامه اش می نویسد:

۱. طیبیه فرد، معمای حضور، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۵۰.

۳. همان، ص ۷۶.

۴. محمد خامه یار، هزار حنجره آواز، ص ۲۷.

ای خدای من! تو را ستایش می‌کنم، آن‌گونه که پیامبران به درگاهت حمد و ثنا می‌کردند و تو را با تمام وجود پرستش می‌کنم. ای خدا و ای رحیم! من تو را آن‌چنان که هستی و آن‌گونه که سزاوار آنی، ستایش می‌کنم.^۱

باید گوش جانمان را میهمان مناجات‌های عارفانه و عاشقانه «شهید دکتر چمران» کنیم:

خدایا! من کوچکم، ضعیفم، ناچیزم، پرکاهی در مقابل طوفان‌ها هستم. به من دیده‌ای عبرت‌بین ده تا ناچیزی خود را ببینم و عظمت و جلال تو را به راستی بفهمم و به درستی تسبیح کنم!... خدایا! خوش دارم گم‌نام و تنها باشم تا در غوغای کشمکش‌های پوچ مدفون نشوم.^۲

البته این نوشته‌ها که نشان‌دهنده شناخت عمیق شهید از خداوند است، جلوه‌ای از حالات عارفانه آن سالکان به حق پیوسته است و بخش عظیمی از حالات عارفانه آنان، در رفتار و برخوردهای اجتماعی‌شان، ظهور و بروز پیدا کرده است؛ به عبارت دیگر، آنان در عمل، شناخت خود از خداوند را به نمایش گذاشتند، و از این حیث نیز می‌توانند اسوه‌ها و الگوهای مناسبی برای منتظران باشند.

درباره «شهید صیاد شیرازی» نقل شده است:

اوایل جنگ بود. در جلسه‌ای، بنی صدر بدون «بسم‌الله» شروع

۱. علی‌رضا صداقت، برای هم‌کلاسی‌هایم، دفتر اول، ص ۲۰.

۲. عیسی جمالی، سردار خوبی‌ها، ص ۲۱.

کرد به حرف زدن. نوبت که به صیاد رسید، به نشانه اعتراض به بنی صدر که آن زمان فرمانده کل قوا بود گفت: «من در جلسه‌ای که اولین سخنرانم، بی آن که نامی از خدا ببرم حرف بزنم، هیچ سخنی نمی‌گویم.»^۱

درباره «حاج احمد متوسلیان» نیز این‌طور نقل شده:

حوالی ظهر روز سوم خرداد سال ۱۳۶۱، ایشان فاتحانه وارد خرمشهر شد و خبر پیروزی و آزادی شهر را به وسیله بی‌سیم اعلام کرد. عصر همان روز، با قیافه‌ای سرتاپا خاکی و با چشم‌هایی که از شدت بی‌خوابی، پف کرده بود، در جمع رزمندگان حاضر شد و سخنرانی کرد: «بچه‌ها! به‌الله قسم، معجزه بود. بروید خدا را شکر کنید که چنین محبتی به ما کرد! یک وقت نگویید ما شکستشان دادیم، ما شهید شدیم، ما شهر را آزاد کردیم؛ این خدا بود که هدایت‌مان کرد. این خدا بود که شهر را آزاد کرد.»^۲

این‌که امام خمینی رحمته‌الله علیه در وصف رشادت رزمندگان در فتح خرمشهر فرمودند: «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، نشان‌دهنده بینش عمیق امام و بسیجیان درباره خداوند است که رزمندگان دل‌آور، با بهره‌برداری از آن بینش عمیق، به مقامات معنوی بالایی دست پیدا کرده بودند.

زاهدان شب و شیران روز

مناجات با خدا در نیمه‌های شب، برای کسانی که دلشان به عشق معشوق واقعی

۱. مسلم عباسپور، صدها خاطره، مجله امان، ش ۳۵، ص ۱۳.

۲. محمد باقر حیدری کاشانی، نسل طوفان، ص ۲۱.

می‌تپءء، بسیار لذت بخش است. تنها کسانی می‌توانند این لذت را درک کنند که دلشان را سرشار از شناخت و محبت خداوند کرده و قطرات محبت آمیز عشق پروردگار را به ریشه جان خود رسانده‌اند. اهمیت شب‌زنده‌داری به گونه‌ای است که به جرئت می‌توان گفت، رمز موفقیت تمام اولیای الهی و مردان صالح و ربانی، شب‌زنده‌داری بوده است.

بی‌شک، اتفاقاتی که در شب و روز رخ می‌دهند، نقش بسیار مهمی در ساختار شخصیت انسان دارند، و اگر کسی اهل شب‌زنده‌داری نباشد، به خوبی نمی‌تواند در رویارویی با حوادث و پیش‌آمدهای زندگی موفق باشد؛ به همین دلیل، در فرهنگ اسلامی به تهجد و سحرخیزی، سفارش فوق‌العاده‌ای شده است.

روایاتی که به سبک زندگی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره دارند، یکی از برنامه‌های مهم حضرت را شب‌زنده‌داری بیان کرده‌اند.

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

يَعْتَادُهُ مَعَ سُمْرَتِهِ صُفْرَةً مِنْ سَهْرِ اللَّيْلِ بِأَبِي مَنْ يُئَلِّهُ يَرْعَى
النُّجُومَ سَاجِدًا وَرَاكِعًا؛ مهدلی بر اثر تهجد و شب‌زنده‌داری، رنگش
به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب‌ها در حال سجده
و رکوع است و طلوع و غروب ستارگان را مراعات می‌کند!

یاران واقعی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز خود را به تهجد و شب‌زنده‌داری خو داده‌اند، به طوری که در پرتو شب‌زنده‌داری، قدرت روحی خاصی پیدا کرده و به واسطه آن با

موانع بر سر راهشان، مقابله می کنند.

امام صادق علیه السلام در توصیف شب زنده داری یاران امام عصر علیه السلام فرمودند:

رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ، لَهُمْ دَوِيُّ فِي صَلَوَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ،
يَبِيتُونَ قِيَامًا عَلَى أَظْرَافِهِمْ؛ آنان مردانی هستند که شب ها
نمی خوابند و زمزمه نمازشان چون نغمه زنبوران از کندو به گوش
می رسد. آن ها شب ها را با شب زنده داری سپری می کنند.

رزمنده ها به مناجات با پروردگار در دل شب، خو گرفته بودند. همواره دوست
داشتند وقت شب فرا رسد و تاریکی شب بین آنان و اطرافیان شان پرده ای ایجاد کند
تا با معشوق حقیقی، خلوت نمایند و گرد و غبار دنیا و جلوه های مادی را از
دیواره های خانه دلشان دور کنند.

شهید همت درباره تهجد و سحر خیزی «شهید محمد بروجردی» می گوید:

حداقل تا آن جا که من با حاج آقا بودم، نماز شب و دعای کمیل شان
ترک نمی شد؛ البته با حالت خاص خودش... این اواخر که شنیده بود
وقت مناسب دعای کمیل، نیمه شب است، دیگر دعای کمیل را در
اوقات عادی اوایل شب نمی خواند و در نیمه های شب بلند می شد.

آنان آن قدر عاشق نماز شب و راز و نیاز با پروردگارشان بودند که حتی فعالیت های
سخت و طاقت فرسای نظامی نیز نمی توانست مانعی باشد تا آنان را از شیرینی
عبادت دور کند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲. عباس اسماعیلی، مسیح کردستان، ص ۲۵۸.

یکی از هم‌زمان «شهید حمید الله یاری» نقل می‌کند:

هر روز صبح زود، برای شناسایی به مناطق عملیاتی می‌رفتیم و شب دیر وقت بازمی‌گشتیم، ولی برخلاف اکثر افراد که از فرط خستگی برای استراحت به رخت‌خواب می‌رفتند، وی و تعدادی دیگر به شب‌زنده‌داری می‌پرداختند. در بسیاری از موارد هم وقتی صبح از خواب برمی‌خاستیم، مشاهده می‌کردیم به جای کسانی که وظیفه شستن ظروف و نظافت چادرها را به عهده داشتند، همه چیز را تمیز و مرتب کرده است.^۱

«شهید سیدحسن محمدی کیا»، که خود اهل شب‌زنده‌داری بود، در وصیت‌نامه‌اش سفارش می‌کند:

مناجات سحرگاه و نماز شب را فراموش نکنید و در مناجات و راز و نیازتان با پروردگار، دعا به رزمندگان را به خاطر داشته باشید و برای پیروزی رزمندگان و فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم دعا کنید.^۲

یکی از هم‌زمان «شهید محمود کاوه» نقل می‌کند:

از قرارگاه، بی‌سیم زدند. محمود را می‌خواستند. کار فوری داشتند باهاش. یک گوشه دنج پیدایش کردم. داشت نماز می‌خواند. صورتش را گذاشته بود روی خاک‌ها. چند بار صدایش زدم. چیزی نگفت. مثل خودش به سجده افتادم. دهانم را بردم نزدیک گوشش. گفتم:

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر هشتم، ص ۴۱.

۲. همان، دفتر سیزدهم، ج ۱، ص ۶۷۹.

محمود! از قرارگاه خواستنت. چی بگم بهشون؟ چیزی نگفت.
نفس کشیدنش معلوم بود و تکان خوردن لب هایش. گویی، روحش
جای دیگری سیر می کرد! نیم ساعتی توی همان حال و هوا بود. بعد
رفت طرف ارتفاعات بیست و پنج، نوزده. سحر نشده خبر شهادتش را
آوردند. ۱

اخلاص

«اخلاص» به معنای پاک سازی نیت از هر گونه ریا و اهداف غیرالهی است. با
داشتن اخلاص است که درخت اعمال انسان ها به ثمر می نشیند.

بر اساس روایاتی که منتظران را به برخی وظایف، توجه می دهند، در دوران سخت
و طاقت فرسای غیبت، کسانی می توانند دین خود را حفظ کنند که اهل اخلاص
باشند.

امام حسین علیه السلام از پدر بزرگوارشان درباره وقوع قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیدند؛
حضرت امیر در پاسخ فرمودند:

إِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنَّبُوَّةِ وَاصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَ
لَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَخَيْرَةٍ فَلَا يَنْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ
الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ
كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ؛ قسم به خدایی که

۱. سعید عاکف، سالکان ملک اعظم، ج ۱، ص ۹۶.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۴.

مءمء را به نبوء برءزید و او را از بین تمام مخلوقاتش برءزید، چنین خواهد شد، اما بعد از غیبت و سرءردانی ای که در آن زمان هیچ کس بر دینش استوار نخواهد ماند، مءر کسانی که اخلاص داشته باشند.

اخلاص، مراتبی دارد و یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از مراتب والای اخلاص برخوردارند. آنان کسانی هستند که با تکیه بر نیروی اخلاص، از سختی ها و طوفان های سهمگین دوران غیبت عبور کرده اند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز آن ها را برای یاری خویش بسیج می کند.

امام جواد علیه السلام در تفسیر آیه: ﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ به عبدالعظیم حسنی فرمودند:

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ؛^۲
هنگامی که برای مهدی، ۳۱۳ تن از اهل اخلاص جمع شد، خداوند امر او را ظاهر خواهد کرد.

«شهید حسین نادری» در جریان عملیات والفجر ۱۰ زخمی شد و خون از تمام بدنش جاری بود. یکی از رزمندگان می خواست عکسی از او بگیرد، اما او با روحیه اخلاص خود از این کار پیش گیری کرد و با همان حالت زخمی، سوار ماشین شد و خودش رانندگی کرد و به پشت جبهه حرکت کرد. همیشه توکلش به خدا بود و به خاطر شهامت و تجربه ای که داشت، همواره موفق بود. وقتی که رزمندگان می گفتند:

۱. بقره، آیه ۱۴۸.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸.

دشمن، توپ و تانک و هواپیما دارد، می‌گفت: «ما خدا، ائمه و صاحب الزمان داریم. ما صاحبی مافوق همه مسائل داریم.»^۱

رزمندگان به واسطه تقوایی که داشتند، گوهر گران بهای اخلاص را نیز به دست آورده بودند. برخی از شهدا آن چنان مخلصانه به وظایف خود عمل می‌کردند که حتی خانواده‌هایشان نمی‌دانستند در جبهه چه مسئولیتی دارند و بعد از زمان شهادتشان مشخص می‌شد که دارای مسئولیت و مقامی بوده‌اند.

«شهید علی اصغر رنجبران» اخلاص فوق العاده‌ای داشت و خالصانه و بی ادعا کار می‌کرد، به طوری که خانواده وی تنها پس از شهادتش می‌فهمند که او معاون فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله بوده است.^۲

یکی از آثار اخلاص، گم‌نامی و دوری از شهرت است. یاران مهدی به واسطه اخلاصی که دارند، در اوج گم‌نامی‌اند، از تشریفات و شهرت به دورند و همانند مردم عادی زندگی می‌کنند؛ به همین دلیل، در بین جامعه ناشناخته‌اند و چه بسا مورد تحقیر و استهزای ستمگران قرار گیرند! البته به واسطه اخلاصی که دارند، در میان مؤمنان مورد احترامند و اهل آسمان، بیشتر آن‌ها را می‌شناسند.

حضرت امیر درباره گم‌نامی یاران امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى می‌فرماید:

قَوْمٌ أَدَلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ وَ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ؛ گروهی^۳ که در نظر مستکبران خوار و زیون هستند، در زمین

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ (استان کرمان)، ج ۱، ص ۶۵۸.

۲. عین الله کاوندی، بی‌کرانه‌ها، ص ۱۵۰.

۳. نهج البلاغه، ص ۱۴۸.

ناشناخته و در آسمان معروفند.

یاران و بسیجیان امام خمینی رحمته الله علیه نیز در اوج گم‌نامی به سر می‌بردند. در این جا، به برخی نمونه‌ها اشاره می‌شود.

«شهیدعباس پاینده» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

خدایا! دوست دارم که شهیدی گمنام باشم. دوست دارم دوستانم نه به خاطر من، بلکه به خاطر رضای تو زیر تابوت من حاضر شوند و به خاطر من گریه نکنند! ^۱

برادر «شهیدعلی اکبر بختیاری» می‌گوید:

مدت‌ها از مسئولیت برادرم در سپاه بی‌خبر بودم. هر وقت از او درباره مقام و مسئولیتش می‌پرسیدم، پاسخ می‌داد که فقط یک سرباز ساده امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه است. روزی که به اتفاق، به محل کارش رفتیم، از نوع برخورد دیگران فهمیدم که او مسئولیت مهمی دارد، ولی هرگز حاضر نیست از آن نام ببرد و یا آن را به رخ دیگران بکشد. علی اکبر علاقه زیادی به خواندن دعای ندبه داشت. هنگام خواندن دعای ندبه، با صدای بلند «یا مهدی، یا مهدی» می‌گفت. بارها گفته بود: «تنها آرزوی من ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه است.» ^۲

پدر «شهیدرضا چراغی» نقل می‌کند:

وقتی او را به عنوان فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله معرفی

۱. طیبیه فرد، معماری حضور، ص ۲۸.

۲. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ (استان کرمان)، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۵.

کردند و از او خواستند به سپاه منطقه ۱۰ تهران برود و حکم فرماندهی اش را بگیرد، گفت: «خجالت می کشم دنبال این چیزها بروم!»^۱

اخلاص فرماندهان دلاور جنگ به حدی بود که در جریان برخی پیروزی‌ها، وقتی از صدا و سیما برای مصاحبه با آنها می آمدند، حاضر به انجام مصاحبه نمی شدند و می گفتند: از کسانی مصاحبه بگیرید که پیروزی به دست آنها حاصل شده است، و این نشان از شهرت گریزی و اخلاص آن مردان آسمانی است.

یکی از هم‌زمان «شهید بروجردی» بیان می کند:

روزی از صدا و سیما برای مصاحبه با برادر بروجردی آمده بودند. موضوع را به او اطلاع دادیم. ایشان در پاسخ گفتند: «بروید از بچه‌هایی که خودشان جنگیده‌اند، فیلم بگیرید.» گفتند: حاج آقا! می خواهیم با این گزارش، مردم در جریان عملکرد نیروها قرار بگیرند. شهید بروجردی گفتند: «درست می فرمایید، اما بروید با فرماندهان گروهان‌ها که خودشان عمل کرده‌اند، مصاحبه کنید.»^۲

سید مرتضی آوینی در این زمینه می گوید:

رزم آوران دلاور عرصه دفاع مقدس ما اگر چه در زمین گمنام هستند، اما در آسمان، در بلندترین معارج جبروتی، میان عرش

۱. عین‌الله کاوندی، بی‌کرانه‌ها، ص ۱۱۲.

۲. عباس اسماعیلی، مسیح کردستان، ص ۱۰۷.

نشینان، کسی از آنان مشهور تر نیست. الا انهم انصار المهدی.»^۱

تلاوت قرآن

یکی از بهترین هدیه‌های الهی برای انسان‌ها، قرآن کریم است؛ کتابی که وسیله نجات از گمراهی‌هاست و برای هدایت انسان‌ها نازل شده است. انسان‌های مؤمن با عمل به دستورهایش، مسیر درست زندگی دنیوی را در پیش گرفته و در این دنیا و در جهان دیگر، رستگار می‌شوند.

انسان هرچه ظرف وجودی‌اش را توسعه بدهد، می‌تواند از این دریای بی‌کران بیشتر استفاده کند و با این آب گوارا، کام تشنه‌اش را سیراب کند؛ به همین دلیل، سفارش شده است که شبانه‌روز با این گوهر گران‌بها، انس و الفت داشته باشیم.

گفتنی است، اگرچه تلاوت قرآن ارزشمند است، ولی هدف نهایی نیست، بلکه زمینه‌ای برای فهم و درک عمیق‌تر آن و آشنایی با دستوراتش است.

در سیره حکومتی امام زمان علیه السلام، که مهم‌ترین هدفشان اصلاح جامعه جهانی است، قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد و کارها بر محوریت قرآن پیش می‌رود. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ؛ مردم را به سوی کتاب

خدا و سیره پیامبر خدا دعوت می‌کند.

۱. سید مرتضی آوینی، گنجینه اسمانی، ص ۲۶۵

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

امام علی علیه السلام نیز فرمودند:

يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَظَّمُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَيَعْطِفُ
الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَّمُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛ تمام افکار و نظریات را
طبق قرآن بازگرداند، پس از آن که مردم قرآن را طبق افکار و نظریات
خود بازگردانده باشند.

یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز انس و علاقه بسیاری با قرآن و تلاوت آن دارند؛ به
گونه‌ای که می‌توان گفت، قدرت معنوی فوق‌العاده دولت‌مردان امام زمان علیه السلام،
به جهت انس شبانه‌روزی‌شان با قرآن است.

شهدا و رزمنده‌ها نیز از این گوهر گران‌بها، بهره‌های فراوانی بردند. جلسات آموزش
و قرائت قرآن در جبهه‌ها رنگ و بوی خاصی داشت و اعتقاد به قرآن و تلاوت آن،
موجب سبکی روح رزمندگان می‌شد. آنان بین کتاب خدا و امام زمان علیه السلام، دو
یادگار گران‌بهای پیامبر اکرم، جدایی نینداختند؛ پروانه‌وار به دور این دو گوهر
درخشان چرخیدند تا این که خود نیز به منبعی درخشان از نور تبدیل و شمع محفل
بشریت شدند.

در این جا به جلوه‌هایی از انس شهدا با قرآن اشاره می‌شود.

در بین رزمنده‌ها و در مواقعی خاص، برخی آیه‌ها زبانزد و مشهور بود؛ از جمله آیه ۹
سوره «یس»:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهْمَهُمْ﴾

لَا يُصِرُّونَ ﴿۱﴾؛ و پیش روی آنان، حائل و سدّی و پشت سرشان نیز حائل و سدّی قرار دادیم، و به طور فراگیر آنان را پوشانیدیم؛ پس هیچ چیز را نمی بینند.

«شهید علی عابدینی» آن قدر با قرآن و این آیه در هنگام رزم مأنوس بود که بین هم‌رزمانش به «حاج آقا و جعلنا» معروف بود. او در عملیات، با صدای بلند این آیه را می خواند و شجاعانه به قلب دشمن یورش می برد. می گفت: «حدیث داریم هر کس این آیه را بخواند، از دید دشمن محفوظ است.»^۱

یکی از هم‌رزمان «شهید عبدالحسین برونسی» می گوید:

قبل از عملیات میمک بود. دلم آرام نداشت. عبدالحسین انگار فهمید این را. بدون مقدمه گفت: «من با تمام وجود به آیه: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ اعتقاد دارم.» گفت: «توی عملیات، مطمئنم خداست که گلوله من را به هدف می نشونه.» داشتم نگاهش می کردم. پرسید: «قرآن داری همراهت؟» یک قرآن جیبی کوچک داشتم. گفتم: آره. گفت: «برای این که حرفم بهت اثبات بشه، همین الان قرآنت را دربیار و باز کن؛ اگر این آیه نیومد!» قرآن را درآوردم. بسم الله گفتم و بازش کردم. آمد: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾.^۲

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، مصطفی، ص ۱۰۴.

۲. انفال، آیه ۱۷.

۳. سعید عاکف، سالکان ملک اعظم، ج ۲، ص ۶۷.

هم‌چنین یکی از سفارش‌های مهم این شهید و الامقام به فرزندان‌ش، این است که:

فرزندانم! خوب به قرآن گوش کنید و این کتاب را سرمشق
زندگی‌تان قرار دهید. باید از قرآن استمداد کنید و باید از قرآن مدد
بگیرید و متوسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریح باشید.^۱

یکی از هم‌زمان «شهیدرضا قانع» نقل می‌کند:

برای او زندگی دنیا و آخرتش، الهام شده بود. او روزی در سپاه برای
بچه‌ها تعریف کرد: «هروقت من شهید شدم، جمعیت به قدری زیاد
است که یک سر جمعیت در میدان طالقانی [شهر اصفهان] و سر دیگر
جمعیت نزدیک سپاه است، و حتماً یکی از شما برادران جلوی تابوت
من حرکت کنید و در یک دست قرآن و در دست دیگر سلاح بگیرید، تا
دشمن و آن‌هایی که هدفشان مادیات است، بدانند ما برای دو چیز
حرکت کردیم؛ یکی سلاح قرآن و دیگری جنگ، و منشأ هدفمان "الله"
است و با سلاحمان و قرآن به یاری الله حرکت کرده‌ایم.»^۲

یکی از دوستان رضا بعد از شهادت او تعریف می‌کرد:

شبی در جبهه دیدم که رضا ناپدید شد. هر چقدر گشتیم، او را پیدا
نکردیم. بعد از دو ساعت، پیدا شد. وقتی بچه‌ها از او پرسیدند: کجا
بودی؟ چیزی نگفت. من او را کناری کشیده و گفتم: باید به من
بگویی! گفت: «به شرطی می‌گویم که به کسی نگویی.» من هم
گفتم: به کسی نمی‌گویم. گفت: «من چند ساعت پیش، قرآن را

۱. همو، خاک‌های نرم کوشک، ص ۲۶۱.

۲. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر سیزدهم، ج ۱، ص ۵۲۱.

برداشتیم و جدای از بچه‌های دیگر رفتم قرآن خواندم. داشتم دعا می‌کردم که شخصی در جلوی من پدیدار شد که من فقط چند بار در جبهه‌های دیگر، این شخص را در خواب دیده بودم.^۱

یکی از هم‌زمان «شهید محمد بروجردی» نقل می‌کند:

شب عملیات بود. بچه‌ها داشتند خود را آماده می‌کردند. قرار بود در سه‌راهی «کامیاران» عملیات شود. در این حال و هوا، صدای تلاوت قرآن و گریه‌های آشنایی، توجه مرا به خود جلب کرد. در تاریکی به دنبال صدا گشتم. دیدم حاجی است؛ با خدای خودش خلوت کرده و در حالت عرفانی عجیبی به سر می‌برد.^۲

«شهید سید مجتبی علمدار» درباره قرآن این‌گونه سفارش می‌کند:

به همه شما وصیت می‌کنم قرآن را بیشتر بخوانید. بیشتر قرآن را بشناسید. بیشتر عشق بورزید. بیشتر معرفت به قرآن داشته باشید و دردهایتان را با قرآن درمان کنید. سعی کنید قرآن انیس و مونس‌تان باشد، نه زینت دکورها و تاقچه‌های منزلتان. بهتر است قرآن را زینت قلبتان کنید.^۳

ساده‌زیستی

ساده‌زیستی و دوری از تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری در فرهنگ دینی، یکی از ارزش‌های متعالی شمرده می‌شود. این صفت بر زندگی فردی، اجتماعی، مادی و

۱. همان، ص ۵۲۳.

۲. عباس اسماعیلی، مسیح کردستان، ص ۱۰۸.

۳. گروه فرهنگی هنری شهید ابراهیم هادی، پنجاه سال عبادت، ص ۲۲۲.

معنوی انسان، تأثیر بسیاری دارد. امامان معصوم علیهم السلام، ساده‌زیستی و قناعت را سیره و روش عملی زندگی خود قرار داده بودند و افراد ساده‌زیست را ستایش می‌کردند. حضرت علی علیه السلام درباره «صعصعة بن صوحان» فرمودند: «أنتك ما علمت حسن المعونه خفيف المئونة.»^۱

کسانی که مسیر ساده‌زیستی را در زندگی خود در پیش می‌گیرند، بی‌جهت خود را از برخی امکانات مادی دور نگه نمی‌دارند، بلکه هدف‌مند و از روی آگاهی، این کار را انجام می‌دهند.

شایان ذکر است، اگر مسئولان و مدیران جامعه، به ساده‌زیستی مبادرت ورزند، امواج رضایت‌مندی بیشتری از آنان، در بین مردم ایجاد می‌شود و این مسئله تأثیر بسزایی در فرهنگ و اخلاق جامعه دارد.

از امام علی علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِصَعْفَةِ
النَّاسِ كَيْلًا يَبْتِغِ بِالْفَقِيرِ فُقْرَهُ؛ خدای متعال بر پیشوایان دادگر واجب
کرده است که خود را با مردم ناتوان برابر قرار دهند تا رنج فقر،
مستمندي را نارحت نکند.

دوری از اشرافی‌گری و تجملات، سیره عملی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. آن حضرت همانند اجداد طاهرش، ساده‌زیست و قناعت‌پیشه است و با دنیاپرستی و

۱. ابراهیم بن محمد بن هلال تقفی، الغارات، ج ۲، ص ۸۹۷.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۲۴.

دنیاپرستان مبارزه می‌کند. ایشان بهره‌برداری از نعمت‌های الهی را برای دیگران فراهم، و خود به زندگی ساده‌ای اکتفا می‌کنند.

امام صادق علیه السلام در برابر پافشاری برخی از شیعیان برای شتاب در خروج و قیام قائم فرمودند:

مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ فَوَاللَّهِ مَا لِيَأْسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَلَا
 طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِيبُ وَمَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَالْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ؛^۱

چرا برای خروج قائم عجله می‌کنید؟! به خدا سوگند، لباسش درشت و غذایش ناچیز است. زندگی در حکومت او جنگیدن است و مرگ در سایه شمشیر.

روحیه ساده‌زیستی نزد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن قدر اهمیت دارد که داشتن این روحیه را یکی از نقاط قوت یارانش می‌دانند و در پیمان‌نامه‌ای که به هنگام ظهور، از فرماندهان اصلی لشکرش می‌گیرد، بر دنیاگریزی، سخت‌گیری در استفاده از مادیات بر خود، قناعت و ساده‌زیستی تأکید می‌کنند. در بخش‌هایی از این پیمان‌نامه آمده است:

يبيعون على أن... ولا يكتنوا ذهباً ولا فضةً ولا برّاً ولا شعيراً و
 لا يأكلوا مال اليتيم... ولا يلبسوا الخز ولا الحرير ولا يمتنطقوا
 بالذهب... ولا يحبسوا طعاماً من برّ ولا شعير و يرضون بالقليل و
 يشتمون على الطيب؛ از آن‌ها بیعت می‌گیرد که: ... طلا، نقره، گندم

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۳.

۲. ایت الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الامیر، ص ۵۸۱، ح ۴.

و جو ذخیره نکنند؛ مال یتیم را نخورند؛ ... حریر و خز نبوشند؛ در برابر سیم و زر، سرفرو نیاورند؛ ... خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛ به کم قناعت کنند و طرفدار پاکی باشند.

یکی از اقدامات اساسی امام عصر ، خشکاندن ریشه‌های حرص و طمع است. آن حضرت با اجرا کردن برنامه‌های فرهنگی، مردم را به گونه‌ای تربیت می‌کنند که از استغنائی روحی برخوردار شوند و به جمع‌آوری مال دنیا، رغبتی نشان ندهند.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرَهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ
تَعَالَوْا إِلَيَّ مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ الْحَرَامَ وَ
رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ؛ همهٔ اموال جهان، نزد مهدی گرد آید؛ آنچه در
دل زمین است و آنچه روی زمین. آن‌گاه مهدی به مردمان بگوید:
«بیایید و این اموال را بگیرید! این‌ها همان چیزهایی است که برای به
دست آوردن آن‌ها قطع رحم کردید، خویشان خود را رنجاندید،
خون‌های به ناحق ریختید و مرتکب گناهان شدید.»

یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همگی ساده‌زیست و قناعت‌پیشه‌اند. آنان با امامشان پیمان بسته‌اند که مثل آن حضرت، ساده زندگی کنند؛ غذای ساده بخورند، لباس ساده بپوشند و قناعت‌پیشه باشند. داشتن این صفت برای آنان ضروری است، چون اگر آنان دل بسته دنیا و مادیات باشند، هرگز نمی‌توانند مجاهدت کنند و در برپایی حکومت جهانی امام زمان ، نقشی مؤثر داشته باشند، چراکه هم‌رکاب

شدن با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن رخداد عظیم، نیازمند یارانی است که دست از تعلقات دنیا بریده باشند، و یاران مهدی این گونه اند.

ساده زیستی و پشت پا زدن به چرب و شیرین روزگار، با روحیه رزمنده ها عجین شده بود. آن ها خاکی بودند و از تعلقات دنیایی آزاد شده بودند، چراکه تمام صحرای دلشان را شقایق های محبت خداوند و دوستی اهل بیت علیهم السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پر کرده بود و دیگر جایی برای دنیا و جلوه های رنگارنگ آن وجود نداشت. اگر به دنیا وابسته بودند، دیگر نمی توانستند با ترک شهر و دیار خود، خاک نشین سنگرها شوند. اگر ساده زیست نبودند، آن گاه نمی توانستند به آسایش خانه و کاشانه خود پشت پا بزنند و در سرمای کوهستان های غرب و گرمای بیابان های جنوب، با دنیاپرستان مبارزه کنند. ایشان در عمل به منتظران این گونه ندا دادند: اگر می خواهید به راحتی به ندای ظهور حضرت بقیة الله لیبیک بگویید، باید ساده زیست باشید تا بتوانید به سادگی از مظاهر دنیوی دل بکنید. و این هنری است که شهدا آن را هنرمندانه به تصویر کشیدند. در این جا به جلوه هایی از این هنرنمایی اشاره می شود.

مادر «شهید همت» می گوید:

یک بار که آمده بود شهرضا، گفتم: بیا این جا یک خانه برایت بخریم و همین جا زندگی ات را سرو سامان بده. گفت: «مادر! حرف این چیزها را نزن. دنیا هیچ ارزشی ندارد.» گفتم: آخه این کار درستی است که دائم زن و بچه ات را از این طرف به آن طرف می کشی؟ گفت: «مادر جان! شما غصه ما را نخور. خانه من عقب ماشینم است.» پرسیدم: یعنی چه خانه ات عقب ماشین است؟ گفت: «جدی

می گویم. اگر باور نمی کنی، بیا ببین!» همراهش رفتم. در عقب ماشین را باز کرد. وسایل مختصری را توی صندوق عقب ماشین چیده بود؛ سه تا کاسه، سه تا بشقاب... و یک سری خرده ریز دیگر. گفت: «این هم خانه! می بینی که خیلی هم راحت است.» گفتم: آخه این طوری که نمی شود! گفت: «دنیا را گذاشته ام برای دنیا دارها. خانه هم باشد برای خانه دارها.»^۱

هنگامی که «شهید حسن باقری» تصمیم به ازدواج گرفت، از منطقه به تهران آمد. دو تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی صیغه عقد را جاری کردند و سپس با همسرش به اهواز برگشت. تمام وسایلی که برای زندگی خود به اهواز می برد، به اندازه ای بود که در صندوق عقب یک ماشین جا می گرفت. این وسایل شامل: یک کارتن کتاب، چند پتو و مقداری ظرف می شد؛ این در حالی بود که او معاونت عملیاتی فرماندهی کل سپاه را در فرارگاه های جنوب بر عهده داشت.^۲

همسر «شهید صیاد شیرازی» درباره رعایت ساده زیستی ایشان می گوید:

یادم می آید که در اتاق کارش، روی زمین می نشست و کارهایش را انجام می داد. احساس کردم شاید معذب باشد. پیش قدم شدم و رفتم یک سری صندلی گرفتم. علی با دیدن صندلی ها، برخلاف انتظارم، نه تنها شاد نشد، بلکه ناراحت هم شد. می گفت: «دنیا آهسته آهسته آدم را در کام خود فرو می برد. قدم اول را که برداشتی تا آخر می روی؛ لذا باید

۱. مهدی فراهانی، سردار خبیر، ص ۱۷۲.

۲. غلامعلی رجایی، صنوبرهای سرخ، ص ۱۰۶.

مواظب همان گام اول باشی.»^۱

«شهید حسین خرازی» در لباس پوشیدن چنان ساده بود که از هر لباس خود، مدت زیادی استفاه می کرد، به حدی که کهنه می شد. وقتی به ایشان اصرار می کردند که لباس جدیدی بگیرد، می گفت:

درست است که من اختیار دارم به اندازه نیازی که دارم، از بیت المال مسلمین بردارم، اما به خودم اجازه نمی دهم و تا حد امکان از همین لباس ها استفاده می کنم.^۲

این شهید و الامقام به برنامه غذایی هم توجه ویژه ای داشت و در عین سادگی غذاها، سعی می کرد از مال حلال تهیه شود. او در وصیت به همسرش، درباره فرزند خود می نویسد: «خوراک حلال و طیب به او بخوران و او را طلبه و سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تربیت کن.»^۳

ساده زیستی، یعنی همانند «شهید عبدالله میثمی»، نماینده امام خمینی باشی و لباس هایت را در چفیه ای بگذاری و زیر بغلت بزنی و این طرف و آن طرف بروی! با این که بالاترین مقام نظامی را داشت، ولی حتی تا هنگام شهادت نیز راننده شخصی نداشت. او در جلسات رسمی، جای مخصوصی نداشت و با همان شکل و شمایل طلبگی، با چفیه ای پراز کتاب و مقداری وسایل شخصی، وارد جلسات

۱. خلیل اسفندیاری، اسطوره ها، ص ۸۹.

۲. غلامعلی رجایی، صنوبرهای سرخ، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۵۳.

می شد.

ساده زیستی، یعنی همانند شهید میثمی با یک عینک، که چندین بار دسته هایش شکسته و به قول خودش هیدرولیکی شده است، طور دیگری به دنیا نگاه کنی. ساده زیستی، یعنی همانند «شهید چمران»، تمامی شهرت‌ها را رها کنی. نه فقط در امریکا، بلکه در جنوب لبنان و جبهه‌های ایران، دلت مالمال از عشق باشد و تمامی تجملات را دور بریزی. همسرش، غاده چمران می گوید:

مصطفی از خانه ما در لبنان که خیلی مجلل بود، همیشه اکراه داشت. ما مجسمه‌های خیلی زیبا داشتیم، از جنس عاج که بابا از آفریقا آورده بود. مصطفی خیلی ناراحت بود و خودمان دوتایی آن‌ها را شکستیم. می گفت: «این‌ها برای چیست؟ زینت خانه باید قرآن باشد، به رسم اسلام.»

ساده زیستی، یعنی همانند چمران باشی که حتی زیرزمین دفتر نخست‌وزیری را هم به زور برای زندگی به او بدهند!

ساده زیستی، یعنی همانند «شهید حسین برهانی» بودن. او یکی از رزمنده‌های لشکر ۱۴ امام حسین علیه السلام بود. شهید این رزمنده دل‌آور، فرزند یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌داران اصفهان بود که رفاقت با مصطفی ردانی‌پور، او را آواره بیابان‌های عشق کرده بود. پدر حسین بارها خواسته بود کارخانه‌اش را به نام حسین بزند، تا بلکه او را به حضور در شهر مجبور کند. یکی از هم‌زمرانش نقل می‌کند:

يك بار كه با دوستان به خانه حسين رفته بوديم، پدرش جلو آمد و گفت: رفقا! من به اندازه وزن حسين به او طلا مي دهم، به شرط اين كه ديگر جبهه نرود؛ اما حسين لبخندی زد و گفت: «پدرم! من جبهه را بر همه اين چيزها ترجيح مي دهم.»^۱

شهادت طلبی

شهادت، يکي از آرزوهای مردان الهی است و همه آنان اين آرزو را در دل داشته اند. اميرالمؤمنين اين آرزو را اين گونه بيان مي کنند:

إِنَّ أَفْضَلَ الْمَوْتِ الْقَتْلَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَلْفَ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ
أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَيَّ فِرَاشُ؛ به درستی كه بهترين نوع مرگ،
كشته شدن در راه خداست. قسم به آن كسی كه جانم به دست
اوست، هزار ضربه شمشير بر من، بهتر از مرگ در بستر است.

سالار شهيدان امام حسين عليه السلام، شهادت طلبی را در عمل تفسير كردند و معنا و مفهوم زیبایی بر قامتش می پوشاند.

اين صفت، از ویژگی های بارز ياران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است. آنان نیز آرزوی شهادت در دل دارند و از خداوند می خواهند كه اين مدال پرافتخار بر سينه شان نصب شود. امام صادق عليه السلام درباره شهادت طلبی ياران امام عصر عليه السلام فرمودند:

۱. گروه فرهنگی شهيد ابراهيم هادی، مصطفی، ص ۱۶۸.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۴.

۱ **يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَسْعَاؤُهُمْ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ؛**

اصحاب مهدی، طلب شهادت می کنند و آرزو دارند در راه خدا کشته

شوند و شعار آن ها در جنگ «یا لثارات الحسین» است.

از این روست که در اوج شجاعت و شهامتند، تا جایی که نزدیک است کوه های برافراشته نیز در پیشگاه همتشان در هم فرو ریزند و آوازه صلابتشان یک ماه زودتر از خودشان، به شهرها و کشورها می رسد و به واسطه ترسی که خداوند از آنان در دل ها می اندازد، زمینه پیروزی بردشمنان را نصیب خود می کنند.

شهادت در رکاب امام زمان علیه السلام، بارزش تراز سایر شهادت هاست و کسانی که این آرزو را دارند، صبح گاهان دعای عهد را بر لب زمزمه می کنند و با شور خاصی می خوانند: «وَأَجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ».

روحیه شهادت طلبی در دوران دفاع مقدس، موج می زد و رزمنده ها یقین داشتند، پا در راهی گذاشته اند که حق است. آنچه در آموزه های دینی درباره فرهنگ شهادت طلبی بیان شده است، شهدا عملاً در صحنه های میدان نبرد به عینیت رسانده و آن را ملموس تر کردند. آنان با راهنمایی های امام راحل، تفسیر عرفانی از شهادت داشتند؛ امامی که هم شهیدزاده بود و هم پدر شهید، اشتیاق به شهادت را این گونه بیان می کند:

من، خود و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه

دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم.^۲

۱. میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۱۸.

و درباره مقام شهدا فرمودند:

شهدا، شمع محفل دوستانند. شهدا در قهقهه مستانه‌شان و در شادی وصولشان «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» اند و از نفوس مطمئنه‌ای هستند که مورد خطاب «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَاَدْخُلِي جَنَّتِي» پروردگارند. این جا صحبت عشق است و عشق و قلم در ترسیمش بر خود می‌شکافد. ^۱

بسیجیان نیز همانند امامشان، همواره تمنای شهادت داشتند و همواره از خداوند درخواست می‌کردند که این سعادت نصیبشان شود، تا جایی که یکی از مهم‌ترین دعاهایشان به درگاه الهی، طلب شهادت بود.

یکی از هم‌زمان «شهید حسن توکلی» می‌گوید:

در عملیات خیبر، هوا هنوز گرگ و میش بود. پس از سپری کردن یک شب سخت عملیاتی، تازه از اول صبح آتش شدید دشمن، حکایت از پاتک سنگینی داشت. رزمنده عارف و دلاور و ورزشکار، شهید حسن توکلی کنار من آمد، تیربارش را به من داد و گفت: «با این، سر عراقی‌ها را گرم کن تا من نمازم را بخوانم.» شروع به تیراندازی کردم و با گوشه چشمم، مراقب احوال و خضوع و خشوع او بودم. روی خاکریز تیمم کرد و در حالت نشسته به نماز عشق پرداخت. کمی تیراندازی کردم و باز متوجه توکلی شدم. رکعت دوم بود. دست‌هایش را بالا آورده، قنوت می‌خواند. از شدت گریه شانه‌هایش را که می‌لرزید، به خوبی می‌دیدم. تیراندازی را قطع کردم بینم چه دعایی می‌خواند؛ «اللهم ارزقنی

شهادت فی سبیلک... به حال خوشش افسوس می‌خوردم. دوباره به تیراندازی به سمت دشمن پرداختم. باز نگاهی به توکلی کردم. جلوی لباسش خونی بود. به آرامی جوی خون از زیر لباسش روی زمین جاری شد... جسد آغشته به خون این شهید عاشق را کناری خواباندم، در حالی که از این دعای سریع‌الاجابه متحیر بودم.^۱

«شهید مهدی زین‌الدین»، فرمانده دلاور لشکر علی بن ابی طالب، در اولین برخورد با همسرش به او می‌گوید:

شما باید بدانید من قبلاً ازدواج کرده‌ام. من با جبهه و جنگ ازدواج کرده‌ام و شما همسر دوم من هستید. انتهای راه من، شهادت است و اگر جنگ تمام شود و من شهید نشوم، هر کجا که جنگ حق بر ضد باطل باشد، می‌روم تا شهید شوم.^۲

برخی از شهدا، آن قدر شیفته شهادت بودند و با دعا و راز و نیاز با خداوند و توسل به اهل بیت، این تمنا را داشتند و به سبب صفای باطن خود، به این معرفت رسیده بودند که نحوه شهادت و زمان و مکان شهادت خودشان را می‌دانستند و به رفقای هم‌رزم خود اعلام می‌کردند؛ برای نمونه، «شهید عبدالحسین برونسی» که در رشادت و ایثارگری زبانزد بود، قصه شهادتش آن قدر برایش روشن بود که به هم‌زمانش گفته بود: «اگر من در فلان تاریخ و فلان جا شهید نشوم، به مسلمانی من شک کنید!»

۱. محمد حجتی، حکایت سرخ، ص ۵۳.

۲. غلامعلی رجایی، صنوبرهای سرخ، ص ۸۱.

یکی از هم‌زمان او نقل می‌کند:

چند روز قبل از عملیات بدر، توی چادر فرماندهی نشسته بودیم...
 یک دفعه گفت: «اخوان! این عملیات، دیگه عملیات آخر منه...»
 پرسیدم: حاجی! چی شده که این روزها همه‌اش از شهادت حرف
 می‌زنی؟... گریه‌اش کمی آرام گرفت. ادامه داد: «مطمئنم توی این
 عملیات، مهلتی را که برام مقرر کردن تا روی این زمین خاکی زندگی
 کنم، تموم می‌شه؛ باید برم.»^۱

پیش از عملیات کربلای چهار، رفقای «شهید قاسم میرحسینی»، «جانشین فرمانده
 لشکر ثارالله، نگران بودند آسیب نبیند؛ او به آن‌ها گفت: «نترسید! توی این
 عملیات شهید نمی‌شوم؛ حتی مجروح هم نمی‌شوم.» اما در شب عملیات کربلای
 پنج به پیشانی‌اش اشاره کرد و گفت: «تیر، به این جای من می‌خورد و من شهید
 می‌شوم»، و همان شد که گفت.^۲

درباره «شهید شیرعلی سلطانی» نیز گفته‌اند:

یکی از زمین‌های خود را به ساخت مسجد «المهدی» اختصاص
 داد. اواخر سال ۶۰ وقتی برای مرخصی آمده بود، در گوشه‌ای از مسجد
 برای خود قبری ساخت، اما این قبر کوچک تراز قامت رشید او بود.
 وقتی از او سؤال کردند، گفت: «نه، همین اندازه خوب است.» شب
 عملیات فتح‌المبین در سنگر نشسته بود. بچه‌ها مشغول صحبت
 بودند که یک دفعه گفت: «بچه‌ها! ساکت باشید.» ناگهان بوی عطر

۱. سعید عاکف، خاک‌های نرم کوشک، ص ۲۵۰.

۲. ابراهیم رستمی، کرامات الشهداء، ص ۶۱.

دل انگیزی در فضای سنگر پیچید. آن شب پس از اصرار مکرر بچه‌ها، به شهید ملک‌پور گفت: «وقتی داخل سنگر بودیم، آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف آوردند و به من و دو نفر دیگر عنایت کردند.» روز بعد شیرعلی و آن دونفری که نام برده بود، به درجه رفیع شهادت رسیدند. عجیب بود. مزار کوچک او، درست اندازه‌اش بود. پیکر شیرعلی بدون سر بازگشته بود.^۱

خواهر «شهید عبدالحمید حسینی» در مورد برادرش می‌گوید:

ایشان از جمله رزمندگان ولایی و عاشق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. او این سوز درونی خود را برای اولین بار، پس از حصر آبادان در نامه‌ای بیان کرد و پس از آن، همواره این تعبیر را به کار می‌برد. برادرم پس از عملیات ثامن الائمه برای پدر و مادرم نامه‌ای نوشت و در آن، پس از صحبت‌های معمولی، خطاب به حضرت، ارادت و محبتش را بیان کرد و در آخر، نامه را با این جمله به پایان رساند: «فدایی امام زمان، عبدالحمید حسینی»، و این آغاز به کار بردن این عبارت توسط شهید بود. در هیجدهم آذرماه سال ۱۳۶۰ وقتی پس از عملیات حصر آبادان، به مرخصی آمد، به اتفاق او و مادرم سر مزار یکی از دوستانش به نام شهید فرهاد شاه‌چراغی، به دارالرحمه شیراز رفتیم. در آن جا من متوجه شدم با تکه چوبی، جمله‌ای را روی زمین می‌نویسد. نگاه کردم، دیدم نوشته است: «پاسدار فدایی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، شهید عبدالحمید حسینی». خیلی صمیمی و خواهانه به او گفتم: داری جا رزرو می‌کنی؟ اول ثابت کن شهید می‌شوی، بعد... ولی عبدالحمید در پاسخ، تنها

۱. گروه فرهنگی هنری شهید ابراهیم هادی، پنجاه سال عبادت، ص ۱۰۷.

لبخندی زد و چیزی نگفت. برادرم مرتب به جبهه می‌رفت، تا این که آخرین بار در فروردین سال ۱۳۶۱ به منطقه رفت و در سیزدهم اردیبهشت، در عملیات بیت المقدس به شهادت رسید. هنگام دفنش، پدر شهید علی خضری به خاطر دوستی و رابطه صمیمی این دو شهید، اصرار می‌کند تا قبری بالای سر علی، برای عبدالحمید آماده کنند، ولی قبر به آب رسید. قبر دیگری آماده کردند، آن هم به آب رسید. تا آن که بالأخره، همان جایی که خود شهید پنج ماه قبل معین کرده بود، قبری حفر کردند و او را به خاک سپردند.^۱

یکی از آرزوهایی که در اکثر دست نوشته‌ها و وصیت نامه‌های شهدا به چشم می‌خورد، تمنای شهادت است.

در یکی از دست نوشته‌های «شهید رضا پورعابد» آمده است:

هر عطشی با آب یا نوشیدنی دیگر برطرف می‌شود، اما عطش من را ترکش‌های گرم‌تر از آتش رفع می‌کند.^۲

«شهید قاسم نعمانی» در وصیت نامه‌اش، این گونه آرزوی شهادت را از خداوند طلب می‌کند: «ای کاش خدا به من بیشتر جان می‌داد، تا نثار راه انقلاب مهدی زهرا و نایبش کنم!»^۳

«شهید حسن حسن بیگی» در وصیت نامه‌اش می‌نویسد:

از خدا می‌خواهم ما که یک بار حلاوت شهادت را چشیدیم، بار

۱. سید حسن منتظرین، هنر اهل بیت ۶٪، ص ۳۷۸.

۲. غلامعلی رجایی، صنوبرهای سرخ، ص ۱۳۹.

۳. سالم جعفری، امام زمان و شهدا، ص ۱۹۲.

دیگر هم این شهادت را هنگام آمدن مهدی فاطمه، نصیبمان کند تا از قبر اگر قبری باشد خارج شویم و کفن خود را بدریم و ندای او را جواب دهیم و در کنار رکاب او، توفیق شهادت دوباره نصیب ما شود.^۱

صبر و استقامت

صبر و استقامت، رمز پیروزی در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی است و در فرهنگ دینی، اهمیت فراوانی دارد. از امام صادق ع روایت شده است:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ
ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ؛ صبر نسبت به
ایمان، به منزله سر برای بدن است؛ پس هنگامی که سررفت بدن نیز
می‌رود؛ هم چنان که اگر صبر برود ایمان نیز می‌رود.

پیامبران الهی که منشأ بسیاری از تحولات عظیم اجتماعی بوده‌اند، به پشتوانه صبر و استقامتی که از خود نشان داده‌اند، موفق می‌شدند و خداوند متعال در قرآن کریم، برخی از آن‌ها را به واسطه داشتن این صفت، می‌ستاید.^۳

به هنگام بروز سختی‌ها و ناملایمات در راه ارزش‌های دینی و اصلاح جامعه است که صفوف صابران از کسانی که عنان صبر را از دست می‌دهند، مشخص می‌شود؛ به عبارت دیگر، مؤمنان از منافقان و مدعیان دین باور و دین‌یاور از دین‌باوران و

۱. همان، ص ۱۸۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۸۷.

۳. انبیاء، ص ۸۵.

دین‌یاوران حقیقی مشخص می‌گردند.

صبر و استقامت از لوازم به ثمر نشستن حرکت‌های اصلاحی در جامعه است. اگر فرد مصلح، صبر و استقامت نداشته نباشد، نمی‌تواند خود و دیگران را اصلاح کند، چراکه در مسیر اصلاح امت‌ها، پستی و بلندی‌ها، فرود و فرازها و ناملایمات بسیاری وجود دارد؛ از این رو، کسانی می‌توانند در این عرصه گام بردارند که زیر بار مشکلات و سختی‌ها، خم به ابرو نیاورند و در مبارزه با ظالمان و ستمگران، صبر و استقامت داشته باشند.

قیام عظیم و انقلاب جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به یارانی صبور و مقاوم نیاز دارد تا در برابر ناملایماتی که در عرصه جهاد بین‌المللی ایجاد می‌شود، صبر داشته باشند و به خوبی به وظایف خود عمل کنند. جهاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و یارانش با مستکبران و سردمداران، در مقیاسی وسیع صورت می‌گیرد و این گونه نیست که در زمان ظهور، کارها خود به خود درست شوند و مشکلات به صورت طبیعی حل گردند، بلکه نیازمند یارانی است که صبر و تحمل بسیار بالایی دارند، و یاران امام عصر از این قدرت عظیم، برخوردارند.

مفضل بن عمر می‌گوید: نزد امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف گفتم: دوست دارم امر ظهور قائم، در آسانی باشد! امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند: «لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تَمْسَحُوا الْعَلَقَ وَالْعَرَقَ.»^۱

امام علی عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره صبر یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید:

لَمْ يَمُنُّوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ وَلَمْ يَسْتَعِظُوا بِذَلِّ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ
حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَصَاءِ انْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلَاءِ حَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلَى
أَنْبِيَاءِهِمْ؛ یارانِ مهدی، گروهی اند که به خاطر صبر و بردباری در راه
خدا، براو منت نمی گذارند و از این که جان خویش را تقدیم حضرت
حق می کنند، به خود نمی بالند و تکبر نمی کنند.

شهادت چون حقیقتاً طالب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ بودند و در راستای یاری دین خدا، با
نایب امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ بیعت کرده بودند، از تمام موانع و سختی ها عبور کرده و
وفاداری خود را به امامشان ثابت کردند. در مسیری که انتخاب کرده بودند،
مشکلات زیادی به آن ها روی می آورد، ولی با صبر و استقامتی که از خود به نمایش
می گذاشتند، پیروزی را از آن خود کردند. حتی مجروحیت های سخت نیز
نمی توانست آنان را از هدفی که داشتند، جدا کند. خاطرات شهدا، پیراسته از
نخواهیدن های متوالی و مبارزه هایی که با قلم، قابل وصف نیستند.

«شهید حسین خرازی» ده ها بار مجروح شد و بنا به نقلی، پس از ۲۷ بار مجروحیت
به شهادت رسید. نقل شده است:

به سبب یکی از مجروحیت هایش، دکتر ۴۵ روز به او استراحت داده
بود و او را به خانه آورده بودند. هنوز عصر نشده بود که گفت: «بابا! من
حوصله ام سرفته.» گفتم: «چه کار کنم؟» گفت: «من را ببرید سپاه، تا
بچه ها را ببینم.» بردمش. تا ساعت ده شب خبری از او نشد. ساعت
ده تلفن زد و گفت: «من اهوازم، بی زحمت داروهایم را بدهید یکی

بیاورد!»^۱

«شهید مهدی باکری» در وصف پاسدار می گوید: «پاسدار، یعنی کسی که کار کند و بجنگد، اما خسته نشود»، و واقعاً خودش هم همین طور بود. همه این ها، نشان از صبر و استقامتی است که شهدا در جای جای جبهه ها به نمایش گذاشتند.

درباره «شهید علی موحد دوست» نقل شده است:

هنوز عملیات رمضان آغاز نشده بود که پایش شکست و پزشک، پایش را گچ گرفت. این زمانی بود که رهبری دو گردان را به عهده داشت. علی به ناچار، افراد دیگری را به فرماندهی گردان ها انتخاب کرد و خود از دور، تمرینات تاکتیکی را اداره می کرد. با نزدیک شدن عملیات رمضان مشاهده کردم که علی، گچ پایش را شکست؛ با این که پایش هنوز جوش نخورده بود، روی پا ایستاد و انجام وظیفه کرد.^۳

مادر «شهید مهدی خندان» می گوید:

یک بار خواب پریشان دیدم و خیلی نگران شدم. چند روز بعد مهدی را در خانه برادرم دیدم. بد جوری زخمی شده بود. هیكل درشتش مثل دوک شده بود. چشم و سرش بسته و کمر و دستش در گچ بود. یک چشمش از بین رفته و سرش شکافته بود. مهره های کمرش انحراف برداشته و وضعش چنان ناجور بود که امیدی به

۱. محمد نیلچی، و خدا بود و دیگر هیچ نبود، ص ۱۲۵.

۲. بهزاد دانشگر، خدمت از ماست، ص ۱۶۱.

۳. محمد حجتی، حکایت سرخ، ص ۳۵.

زنده ماندنش نمی‌رفت.

اما خندان هنوز از این زخم‌های سخت، سلامت کامل نیافته، به جبهه بازمی‌گردد. وی که متولد روز عاشورای سال ۱۳۴۱ بود، سرانجام در روز اربعین سال ۱۳۶۲، با چهره‌ای خندان در ارتفاعات «کانی مانگا» به دیدار محبوب شتافت.^۱

«شهیدیدالله کلهر» در عملیات گوناگون، خط‌شکن بود؛ از این رو، چند بار به سختی مجروح شد، اما او کسی نبود که به بهانه جراحی، پای از جبهه بکشد. یک کلیه‌اش را از دست می‌دهد، یک دستش بر اثر ترکش عملاً از کار می‌افتد و بر جای جای بدنش ترکش می‌نشیند، ولی او که عاشق جبهه و بسیجیان بود، آنان را ترک نمی‌کرد.^۲

برادر «شهید محمد رضا ارفعی» نقل می‌کند:

به همراه برادرم به حمام رفتیم. تمام بدنش پراز ترکش، بخیه، زخم و کبودی بود. گفتم: ببین چه به روز خودت آورده‌ای؟! مدتی جبهه نرو تا زخم‌ها و جراحات التیام یابند. گفت: «تا انقلاب مهدی نهضت ادامه دارد. این نشانه‌های من است؛ اگر روزی پیکری سرم را برایتان آوردند، از نشانه‌های بدنم پی به هویتم ببرید.» به شوخی گفتم: اگر سرب‌بی‌بدنت را برایمان آوردند که صورتت هم شناسایی نمی‌شد، چه کنیم؟ پشت گوشش را نشان داد و گفت: «پشت گوشم

۱. عین‌الله کاوندی، بی‌کرانه‌ها، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۹۱.

ترکش هست؛ مرا با آن شناسایی کنید!»^۱

بخشی از سخنرانی «شهید صمد اسودی» در بین نیروهایش:

عملیاتی که در پیش است، من سخت‌ترین موقعیت آن را تقبل کرده‌ام و از فرماندهی لشکر خواستم تا گردان ما را وارد عمل کند. ای عزیزان! در برهه‌ای از تاریخ قرار گرفته‌ایم که هرکس در آن شرکت نداشته باشد، سرش کلاه رفته است و پشیمان خواهد شد. به همین قرآن قسم، تصفیه حساب یا کم شدن نیروهای گردان، هیچ تزلزلی در اراده‌ام در قبول مأموریت ایجاد نمی‌کند. شما سربازان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستید. از ته قلب از او بخواهید، چراکه هیچ‌گاه سربازانش را رد نمی‌کند.^۲

قوت و قدرت

صحنه‌های نبرد، صحنه‌های کشتن و کشته شدن، زخم زدن و زخمی شدن، عرق ریختن، خونین شدن و زورآزمایی است. کسانی در این عرصه می‌توانند پیروز شوند که قدرت جسمی و روحی بالایی داشته باشند، تا از سختی‌های جنگ شانه خالی نکنند و آثار ضعف و سستی در وجود آن‌ها نمایان نشود؛ با طولانی شدن نبرد، استقامت بورزند، لحظه‌ای ضعف از خود نشان ندهند و در اراده آهنینشان خللی وارد نشود.

درباره قوت و اقتدار یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مطالب فراوانی بیان شده است، به

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر هفتم، ص ۵۴.

۲. همان، دفتر یکم، ص ۱۸.

گونه‌ای که تاریخ، نظیر این همه قوت و قدرت را در کسی سراغ ندارد. آنان از نظر صفات جسمی و نیروی بدنی، سرآمد روزگار بوده و کسی را یارای مقابله با آن‌ها نیست.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه هشتاد سوره «هود» فرمودند:

مَا كَانَ قَوْلُ لُوطٍ لِقَوْلِهِ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُحْنٍ شَدِيدٍ إِلَّا تَمَيُّبًا لِقُوَّةِ الْقَائِمِ وَلَا ذِكْرًا إِلَّا شِدَّةَ أَصْحَابِهِ وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطَىٰ قُوَّةً أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَ لَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَلَعُوهَا وَلَا يَكْفُونَ سُبُوقَهُمْ حَتَّىٰ يَرْضَىٰ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ لوط^۱ که به قومش می‌فرمود: «ای کاش در برابر شما قدرتی می‌داشتم یا می‌توانستم به تکیه‌گاهی استوار پناه ببرم!» در آرزوی نیرو و توان قائم و به یاد قدرت و استواری یاران او بود، زیرا به هر کدام از آن‌ها قدرت چهل مرد داده شده و قلب آن‌ها محکم‌تر از پاره‌های آهن است. اگر به کوه‌هایی از آهن برخورد کنند، آن‌ها را از جا برمی‌کنند و شمشیرهای آنان از حرکت باز نمی‌ایستد، مگر زمانی که خداوند، خشنود شود.

ایشان هم چنین فرمودند:

إِنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةً أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ جُعِلَتْ قُلُوبُكُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَوْ قُذِفَ بِهَا الْجِبَالُ لَقَلَعَتْهَا وَ كُنْتُمْ قَوَامَ الْأَرْضِ وَ خُزَّانَهَا؛ وقتی امر ما فرارسد و مهدی ماقیام کند، همانا به یک نفر

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۷۳.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۹۴.

از آنان نیروی چهل مرد داده می‌شود و دل او از قطعه فولاد سخت‌تر می‌شود؛ اگر به کوه‌های آهن روی آورند، آن‌ها را قطعه قطعه می‌کنند.

البته اگر درباره یاران امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ گفته شده است: هر کدام از آن‌ها قدرت چهل مرد را دارند، به این معنا نیست که قدرت یک نفر از آنان محدود به چهل نفر است، بلکه به معنای قدرتمندی و شکست‌ناپذیر بودن آنان است، و این قدرتمندی برای آنان لازم و ضروری است، چراکه آنان می‌خواهند در تمام دنیا تحولی بنیادین ایجاد کنند و طومار ظالمان و ستمگران را با قدرت جسمی و معنوی خود در هم بپیچند.

جای جای جبهه‌های جنگ در هشت سال دفاع مقدس، نمایشگاهی بزرگ بود برای نمایش نیرومندی و قدرت بی‌نظیر رزمندگان. قوت و قدرتی که آن دل‌ورمردان از خود نشان دادند، غیر قابل وصف است؛ دل‌ورمردانی که تا واپسین نفس و واپسین قطره خونشان، از اعتقادشان دفاع کردند و آوازه قدرتشان، کاخ‌های پوشالی استکبار را به لرزه درآورده بود؛ طنین گام‌هایشان، گوش جهانیان و جهان‌خواران را کر کرده بود و رسایی صدا و فریادهای «الله اکبر» زمان رزم بسیجیان، لرزه بر اندام ستمگران انداخته بود.

آنان به جهت ترس از خداوند، از هیچ کسی نمی‌ترسیدند و مصداق این حدیث زیبای امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بودند:

مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ،

أَخَافُهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛ هرکس از خداوند بترسد، خداوند همه چیز را از او می ترساند و هرکس از خداوند نترسد، خداوند ترس همه چیز را در دل او قرار می دهد.

از این رو دشمنان، از آنان رعب و وحشت داشته و در بسیاری از مواقع، توان جنگیدن در مقابل بسیجیان را از دست می دادند. یکی از فرماندهان عراقی که در عملیات آزادسازی بستان اسیر شده بود، درباره قدرت بسیجی ها گفت:

من با چشم های خودم، چند بسیجی را دیدم که بدون ذره ای ترس، به سوی چند تا از تانک های ما دویدند و پس از بالا رفتن از تانک ها، نارنجک های خود را در درون اتاقک تانک ها انداخته و پا به فرار گذاشتند. لحظه ای بیش نگذشته بود که تانک ها، یکی پس از دیگری از حرکت ایستاده و آه و فغان خدمه مجروحشان در فضا پیچید. به این ترتیب، آن دسته از تانک های ما که تا به حال از شر گلوله های آرپی جی ۷ در امان بودند، یکی پس از دیگری طعمه نارنجک های دستی بسیجیان شجاعی می شد که برای در هم شکستن حمله ما، خود را تا بالای سر خدمه تانک ها می رساندند. این وضعیت باعث شد تا افراد بیشتری هراسان از تانک های خود بیرون بیروند و پا به فرار بگذارند.

۲

رشادت و دلاوری «شهید مهدی خندان» در جبهه غرب و کردستان آن چنان زیاد بود که به او لقب «شیر کوهستان» می دهند و ضدانقلاب، برای سرش جایزه تعیین

۱. همان، ج ۳، ص ۱۷۵.

۲. احسان المقدادی، فرشتگان خدا، ص ۵۴.

می‌کند! ^۱

«شهید سیداکبر اعتصامی» در یادداشت‌های خود درباره عملیات بدر می‌نویسد:

خداوند آن چنان رعب و وحشتی در دل دشمنان انداخته بود که مثل روباه از مقابل ما گریختند. یک گردان حدود چهارصد نفری دشمن، وقتی بانگ تکبیر شریزه شیران بسیجی به گوششان خورد، مثل لشکر شیطان از مقابل ایمان فرار کردند. به لطف خدا، بیش از ۱۵۰ نفر از آنان کشته و ۲۴۰ نفر هم به اسارت درآمدند. وقتی اسرا متوجه شدند که ما فقط پانزده نفر بودیم و تنها سلاح سنگین ما کلاشینکف است، نزدیک بود از تعجب سخته کنند. ^۲

بصیرت

یکی از لوازم مهم حرکت در مسیر حق، «بصیرت» است و کسانی که بصیرت کافی نداشته باشند، نمی‌توانند در سپاه حق، نقش مهمی ایفا کنند. بصیرت، انسان‌ها را از سرگردانی بر سر دوراهی‌های زندگی، رهایی داده و راه حقیقت را به آن‌ها نشان می‌دهد؛ به بیانی دیگر، انسان‌ها به واسطه بصیرت، در ناملایمات و بحران‌های زندگی، به بی‌راهه کشیده نمی‌شوند و بر اصول خود ثابت قدم می‌مانند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. عین‌الله کاوندی، بی‌کرانه‌ها، ص ۱۲۹.

۲. محمد حجتی، حکایت سرخ، ص ۵۰.

الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّٰوَابِسُ؛ کسی که درباره [جریانات]

زمان خودش آگاهی داشته باشد، شبهات به او هجوم نمی‌آورند.

انسان بصیر از جهالت به دور است؛ از این رو، در ظواهر درنگ نمی‌کند و به جریانات اجتماعی، نگاهی عمیق دارد و به همراه امام زمان خود، بت‌های شرک و نفاق را می‌شکند. بنابراین، اولین وظیفه منتظر، شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ شناختی که ادله عقلیه و نقلیه بر آن دلالت داشته باشند.

بصیرت، در یاری به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقش مهمی ایفا می‌کند و همانند بالا رفتن از دامنه کوهی است که هرچه بیشتر به سمت قله آن صعود کنیم، شعاع دیدمان به دشت سرسبز انتظار و وظایف منتظر پایه‌رکاب، بیشتر می‌شود.

یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در بصیرت سرآمدند؛ آنان در فتنه‌هایی که بسیاری در آن فرو می‌روند، قرار نمی‌گیرند، درباره شناخت امام و فرمان‌بری از ایشان، دچار مشکل نمی‌شوند و ریشه‌های فتنه‌ها و بدعت‌ها را می‌خشکانند.

برخی روایات، بصیرت یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به قندیل‌هایی تشبیه کرده‌اند که دل‌هایشان را روشن کرده است. امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف در این باره فرمودند: «... كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ»؛ ... ایشان چون مشعل‌های فروزانند که دل‌هایشان، به‌سان قندیل‌های نور در سینه‌شان آویخته است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۷.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۱ امام على عليه السلام نيز درباره ياران مهدي عليه السلام مي فرمايند: «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ»؛ آنان بصيرت ها و اندیشه هاي روشن و حساب شده خود را بر شمشيرهاي خود حمل مي کنند.

شايان ذکر است، آنچه موجب بصيرت مي شود، دوري از گناه است. خداوند متعال در قرآن کریم مي فرمايد:

۲ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوا پيشه کنید، خداوند برای شما قدرت تشخیص حق و باطل قرار می دهد.

با نگاهی به سیره شهدا و عمل کرد و موضع گیری هایشان در برابر برخی اشخاص و جریانات، به صراحت می توان گفت، آنان با بصيرت پا در عرصه های نبرد گذاشته اند. شهدا، این جوهره فکری را نه در دانشگاه ها و مراکز آموزشی، بلکه با دوري از گناه به دست آورده بودند. رزمندگان، وضعیت زمان خود را به خوبی درک کرده بودند و با علم و آگاهی از حوادث سیاسی و اجتماعی، به این نتیجه رسیده بودند که در دورانی به سر می برند که تمام کفر در مقابل اسلام و فرهنگ ناب تشیع، ایستاده است؛ به همین جهت، نمی توانستند ساکت بنشینند و نظاره گر این باشند که سپاهیان باطل قد علم کنند و روز به روز بر ظلم و ستم خود بیفزایند.

«شهید محمد سنجرى» در وصیت نامه خود نوشته است:

۱. همان، ج ۲۹، ص ۶۱۶.

۲. انفال، آیه ۲۹.

قدرت اسلام در حال نمایش است. ابرقدرت‌ها دست به دست یکدیگر داده تا اسلام را نابود کنند؛ زهی خیال باطل! اسلامی که چنین ملتی و چنان شجاعان و این‌گونه رهبری دارد و تنها یاورش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، هیچ‌گاه شکستی نخواهد داشت.^۱

«شهید جواد جامی خراسانی» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

برادران و خواهران! امروز اسلام در لحظه خاصی از تاریخ قرار گرفته است. تمامی اسلام در مقابل تمامی کفر است و خداوند متعال حجتش را بر ما تمام کرده است. خون شهیدان، دیگر نقطه ابهام و تردیدی برای ما باقی نگذاشته است. اگر خدای ناکرده، در انجام مسئولیت‌هایمان که ادامه دادن راه شهدا، که حفظ اسلام و دادن آن به صاحب اصلی‌اش، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است کوتاهی کنیم، در قیامت جلوی ما را خواهند گرفت.^۲

«شهید حمیدرضا دستگیر» در وصیت‌نامه خود این چنین می‌نویسد:

خدایا! خود می‌دانی که هدف و پیکار ما، نه از آن جهت است که به پایگاه قدرتی برسیم و با چیزی از کالای بی‌اجر دنیا را به چنگ آوریم، بلکه بدان جهت است که نشانه و پرچم‌های دین تو را برافرازیم و ستم‌دیدگان تو در امان باشند و ستمگران به کیفر خویش برسند. امروز، حسین زمان تنه‌است. امروز فرزند فاطمه در برابر سپاهیان کفر و ابرقدرت‌های پست، بی‌یاور است. من می‌روم شاید نینوایی را بیابم و

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر سیزدهم، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. همان، دفتر هفتم، ص ۱۹۴.

در عاشورای دوران، هدیه ناقابلی را در راه پیروزی حق علیه باطل و اسلام بر کفر، به پیشگاه مولایم مهدی تقدیم نمایم.^۱

شهدا که خود به لایه‌های پنهان جنگ، با بصیرت خاصی نگاه می‌کردند و برایشان حجابِ فتنه‌گری‌ها کنار زده شده و حقانیت رشادت‌هایشان از خورشید روشن‌تر بود، در برابر افرادی که چنین بصیرتی نداشتند، حساسیت نشان داده و آنان را آگاه می‌کردند.

این‌که شهید محمد بروجردی را «مسیح کردستان» لقب داده بودند، فقط به خاطر فعالیت‌های نظامی و رشادت‌هایش نبود؛ او همواره و در هر فرصتی که به دست می‌آورد، با کسانی که از امام و انقلاب، دل خوشی نداشتند، دل‌سوزانه بحث و گفت‌وگو کرده و آنان را به برخی مسائل آشنا می‌کرد. نقل شده است:

پس از آزادسازی سنندج، هر بار که وارد این شهر می‌شد، سری به زندانی‌های کومله، دمکرات و چریک فدایی می‌زد و به بحث‌های اعتقادی با آنان می‌پرداخت. در بعضی مواقع هم، دیدار او با آنها تا آخر شب طول می‌کشید و شب را در همان زندان می‌خوابید. رفتار بروجردی با زندانی‌ها باعث شده بود که آنها با او احساس الفت کنند و همیشه چشم به راه دیدار او باشند.^۲

اشداء علی الکفار

مسئله «تولی و تبزی» از اهمّ مسائل اسلام و به معنای دوستی با اهل بیت و

۱. همان، دفتر چهاردهم، ص ۷۳.

۲. عباس اسماعیلی، مسیح کردستان، ص ۱۱۲.

دوست داران آن ها و دشمنى با دشمنان اهل بيت است. اين ها، دو روى يك سکه اند؛ لذا نمى توان پذيرفت، كسى در يك زمان درباره شخصى، هم تولى داشته باشد و هم از او تبرى بجويد.

ابراز محبت و دوستى و هم چنين ابراز نفرت و دشمنى با كفار و مشركان و دشمنان اهل بيت ، عاملى براى رشد معنوى بوده و اين مسئله در قرآن كريم و روايات، به شفافى بيان شده است.

قرآن كريم مى فرمايد:

﴿مَحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ

بَيْنَهُمْ﴾؛ محمد، رسول خداست و كسانى كه با او هستند، عليه كفار

شديد و بى رحمند و در بين خود رحيم و دلسوزند.

علاوه بر روايات بسيارى كه به مسئله تولى و تبرى پرداخته اند، در ادعيه و زيارت نيز مسئله تولى و تبرى بسيار پررنگ است. امام هادى عليه السلام در «زيارت جامعه» مى فرمايند:

بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنْ الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ

الشَّيَاطِينِ وَحِزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ؛ به درگاه خدا، از دشمنان شما

بيزارم. هم چنين از جبت و طاغوت و از شياطين و حزب ستم كار آنان.

هم چنين در «زيارت آل ياسين» خطاب به امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف اين طور بيان

۱. فتح، آيه ۲۸.

۲. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۴.

می‌کنیم: «وَأَنَا وَلِيٌّ لَكَ بَرِيٌّ مِنْ عَدُوِّكَ»؛ و من دوست شما و بیزار از دشمن شمايم. تولى و تبرى در روايات مربوط به ياران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نيز به چشم می‌خورد. ياوران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف در برابر امام و دوست داران ايشان، متواضع، خاشع و مهربانند و با تمام وجود به آن‌ها احترام می‌گذارند، ولى در مقابل دشمنان امام، ظالمان و ستمگران سرسازش ندارند و همچون خارى در چشم آن‌ها هستند. اين که شهيد چمران در معتبرترين دانشگاه آمريکا (برکلى) با ممتازترين درجه علمى، موفق به اخذ دکترای الکترونیک فیزیک پلاسما می‌گردد، ولى به تمام امتيازات و امکانات مادى و سبک زندگى آمريکايى پشت پا می‌زند و راهى جنوب لبنان می‌شود و هم‌درد يتيمان و آوارگان مظلوم آن ديار می‌شود و دوشادوش رزمندگان آن جا با دشمنان بشریت مبارزه می‌کند، نشانگر روحیه استکبارستيزى آن دلاورمرد است؛ دلاورمردى که سال‌هاى سال بايد بگذرد و نويسندگان بنويسند و گويندگان درباره او بگويند، تا شايد بتوانند او را معرفى کنند؛ دلاورمردى که کوه‌هاى کردستان و نخل‌هاى خوزستان هنوز سرپا ايستاده‌اند تا به پاکی، صداقت، شجاعت و مناجات‌هاى عارفانه‌اش شهادت بدهند؛ چمرانى که امام شهيدان درباره‌اش فرمود:

چمران با عزت و عظمت و با تعهد به اسلام، جان خودش را فدا کرد و در اين دنيا، شرف را بيمه کرد و در آن دنيا هم رحمت خدا را بيمه کرد؛ ما و شما هم خواهيم رفت. مثل چمران بميريد!^۲

۱. احمدبن على طبرسى، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. صحيفه امام، ج ۱۴، ص ۶۹۲.

و خدا می‌داند که در جمله کوتاه: «مثل چمران بمیرید» چه درس‌هایی است؛ جمله‌ای که نوشتنش آسان و فهمیدنش دشوار است.

البته رزمندگان اسلام در طول جنگ، بغض و کینه خود را بر سر افراد عادی خالی نمی‌کردند، بلکه دشمنی آنان با بعضی‌ها و متجاوزان بود. آنان حتی با اسیران نظامی نیز برخورد شایسته‌ای داشتند.

خلبان «شهید حسین خلعتبری» در یکی از مصاحبه‌هایش می‌گوید:

یک روز به ما مأموریت دادند پیل «العماره» را بزنیم. پیل، درست وسط شهر بود. وقتی من رفتم روی پیل، در اوج فشار ضد هوایی‌ها، دیدم اتومبیل‌های رنگ و وارنگ که مشخص بود ماشین شخصی هستند، روی پیل در حرکتند. با قبول خطر، دور زدم و پس از رد شدن اتومبیل‌ها، پیل را زدم. وقتی از من در این مورد سؤال شد، گفتم: «یک لحظه احساس کردم که توی ماشین ممکن است بچه یک‌ساله‌ای مثل آرش من وجود داشته باشد. چطور قبول کنم که پدری، بچه سوخته خودش را بغل کند؟! ولی آن‌ها با ما چه کردند؟ من در دزفول بودم که زن لری، بچه سوخته‌اش را در بغل من گذاشت و گفت: بی‌غیرت! تو خلبان مایی؟ بگیر!»

هم‌چنین درباره این شهید بزرگوار نقل شده است:

در یکی از مأموریت‌ها، در حین بمباران، مادری را دیده بود که برای نجات جان فرزندش، خودش را برای فرزندش سپر کرده بود. دلش سوخت و آن قسمت را بمباران نکرد.^۱

۱. رحیم مخدومی، آسمان دریا را بلعید، ص ۱۳۷ و ۱۴۱.

اگر این خاطرات را در مقابل بمباران‌های وسیع شهرها و به خاک و خون کشیدن زنان و کودکان و افراد غیرنظامی قرار دهیم و یا با حوادثی مانند حمله شیمیایی بعثیان کافر صفت به حلبچه، مقایسه کنیم، به گوشه‌هایی از زشتی‌ها و زیبایی‌های دفاع مقدس پی می‌بریم. به سبب این اقدامات غیرانسانی، رزمندگان ما از آنان متنفر بودند و با تمام توان، با آن‌ها مقابله می‌کردند.

کتابنامه:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابي زينب، محمد بن ابراهيم، الغيبة للنعمانی - تهران، نشر صدوق چاپ: اول، ۱۳۹۷ ق.
۳. ابن بابويه، علی بن حسين، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم، مدرسه الامام المهدي، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن بابويه، محمد بن علی، الأمالي (للمصدق) - تهران، کتابچی، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش.
۵.، عيون أخبار الرضا عليه السلام - تهران، نشر جهان، چاپ: اول، ۱۳۷۸ ق.
۶.، من لا يحضره الفقيه - قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
۷.، علل الشرايع، نشر داوری، قم ۱۳۸۵.
۸.، کمال الدين وتمام النعمه، نشر الاسلاميه، تهران ۱۳۹۵ ش.
۹. ابن مشهدي، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم ۱۳۶۳ ش.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل ونجاح المسائل، بوستان کتاب،

قم ۱۴۰۶ ق.

۱۲. ابن ماجه قزوینی، ابی عبدالله محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه، بیت الافکار الدولیه*، لبنان، ۲۰۰۴ م.

۱۳. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، نشر بنی هاشمی، تبریز ش ۱۳۸۱.

۱۴. اسفندیاری، خلیل، *اسطوره‌ها*، نشر شاهد، چاپ اول تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۵. اسماعیلی، عباس، *مسیح کردستان*، انتشارات لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب ۸، قم ۱۳۷۶ ش.

۱۶. اصغری، محمد، *لحظه دیدار*، چاپ اول: نشر شاهد، تهران ۱۳۹۰ ش.

۱۷. اصغری نژاد، محمد، *یک فروغ از رخ ساقی*، چاپ اول: انتشارات زائر، قم ۱۳۸۵ ش.

۱۸. اکبری، علی، *کتاب آهنگران*، چاپ اول: نشر یازهرا، تهران ۱۳۹۱ ش.

۱۹. انوری، منصور، *قربانگاه عشق*، نشر شاد رنگ، مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۲۰. ایرجی، هوشنگ، *امیر خط شکن*، نشر شاهد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶ ش.

۲۱. آوینی، سید مرتضی، *آغازی بر یک پایان*، نشر ساقی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۸ ش.

۲۲. *گنجینه آسمانی*، نشر ساقی، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۲۳. بابایی، محمدرضا، *ماجرای هشت سال دفاع مقدس*، چاپ دوم: نشر هدی، قم ۱۳۹۱ ش.

۲۴. باقری، عباس، *از هیرومنند تا ارونند*، کنگره سرداران و شهدای سیستان و بلوچستان، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۲۵. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن* - قم، موسسه بعثه، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ش.
۲۶. بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، نشر شکیب، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. بنی لوحی، سیدعلی، *هزار قله عشق*، چاپ سوم: لشکر ۱۴ امام حسین علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.
۲۸. بهرامی، پرویز، *مردان مرد*، انتشارات صلوات، قم ۱۳۸۵ ش.
۲۹. بهروزی لک، غلامرضا، *سیاست و مهدویت*، چاپ اول: انتشارات حکمت رویش، قم ۱۳۸۴ ش.
۳۰. بیتس، دانیل و فرد پلاگ، *انسان شناسی فرهنگی*، ترجمه: محسن ثلاثی، چاپ اول: انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۳۱. پریزاد، رضا، *گم‌شده‌ای در افق*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۶ ش.
۳۲. پورسیدآقایی، مسعود، *تاریخ عصر غیبت*، انتشارات حضور، چاپ دوم، قم ۱۳۸۳ ش.
۳۳.، *میرمهر*، چاپ اول: انتشارات حضور، قم ۱۳۸۲ ش.
۳۴. توکلی، یعقوب، *فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ*، نشر شاهد، تهران ۱۳۸۲ ش.
۳۵. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، *الغارات، دارالکتب الاسلامی*، قم ۱۴۱۰ ق.
۳۶. جعفری، سالم، *امام زمان و شهدا*، نشر محمد و آل محمد، چاپ اول، قم

۱۳۸۱ ش.

۳۷. جمالی، عیسی، *سردار خوبان*، نشر شاهد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۳۸. حاجتی، میراحمدرضا، *عصر امام خمینی* عجل الله فرجه، چاپ نوزدهم: بوستان کتاب،

قم ۱۳۹۱ ش.

۳۹. حجتی، محمد، *حکایت سرخ*، نشر حمد، تهران ۱۳۷۲ ش.

۴۰. حیدری کاشانی، محمد باقر، *نسل طوفان*، قم، زلال کوثر، چاپ اول.

۱۳۸۵ ش.

۴۱. خامه یار، محمد، *اولین های دفاع مقدس*، رهپویان، چاپ اول، قم،

۱۳۸۳ ش.

۴۲.، *هزار حنجره آواز*، چاپ اول: رهپویان، قم

۱۳۸۳ ش.

۴۳. دانشگر، بهزاد، *خدمت از ماست*، بوستان فدک، چاپ اول، اصفهان،

۱۳۸۲ ش.

۴۴. درودیان، محمد، *پایان جنگ*، چاپ چهارم: انتشارات مرکز مطالعات و

تحقیقات جنگ، تهران ۱۳۸۰ ش.

۴۵. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول،

تهران، ۱۳۷۳

۴۶. دهقان، احمد، *ناگفته های جنگ*، نشر شاهد، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۴۷. رادمنش، عزت الله، *سفر به نیستان*، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران

۱۳۷۳ ش.

۴۸. راوندی، قطب الدین، *الدعوات*، انتشارات مؤسسه امام مهدی عجل الله فرجه، قم

۱۴۰۷ ق.

۴۹. رجایی، غلامعلی، *صنوبرهای سرخ*، چاپ اول: نشر شاهد، تهران ۱۳۷۸ ش.
۵۰.، *لحظه‌های آسمانی*، چاپ سوم: نشر شاهد، تهران ۱۳۸۶ ش.
۵۱. رحیم نژاد به کوشش، فاطمه، *چکیده عشق*، نشر شاهد، ۱۳۸۳ شو
۵۲. رحیمی، محمد رضا، *حدیث ماندگار*، شاهد، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۵۳. رحیمیان، محمد حسین، *پیوند قطره با دریا*، مجله *امان*، ش ۳۶، مرکز تخصصی مهدویت، قم، خرداد و تیر ۱۳۹۱ ش.
۵۴. رستمی، ابراهیم، *طنین همت*، چاپ دوم: نشر جمال، قم ۱۳۸۴ ش.
۵۵.، *کرامات الشهداء*، انتشارات حدیث نینوا، قم ۱۳۸۳ ش.
۵۶. رفیع، جلال، *فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد*، نشر اطلاعات، تهران ۱۳۸۶ ش.
۵۷. رمضان نژاد، محمد رضا، *عنایات امام زمان به شهدا در هشت سال دفاع مقدس*، عصر رهایی، چاپ اول، قم ۱۳۸۴ ش.
۵۸. روح‌الامینی، محمود، *مبانی انسان‌شناسی*، نشر تهیه، تهران ۱۳۷۱ ش.
۵۹. السامرای، وفیق، *ویرانی دروازه شرقی*، مترجم عدنان قارونی، معاونت فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۶۰. سایت مقام معظم رهبری، www.khamenei.ir
۶۱. سبزی، ابوالفضل، *روح شهید*، عصر رهایی، قم ۱۳۷۸ ش.
۶۲. سپهری، معصومه، *لشکر خوبان*، چاپ اول: سوره مهر، تهران ۱۳۸۴ ش.
۶۳. سعدی، حسین علی، «*راهبردهای ارتقای معرفت مهدوی در نظام آموزشی*»، مجموعه مقالات هفتمین همایش دکترین مهدویت، چاپ اول، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.

۶۴. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغه، نشر هجرت، قم ۱۴۱۴ ق.
۶۵. شيروانى، على، نهج الفصاحه، انتشارات دار الفكر، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۶ ش.
۶۶. صداقت، على رضا، براى هم کلاسى هايم، چاپ اول: نشر هدى، قم ۱۳۹۲ ش.
۶۷. طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، نشر مرتضى، مشهد ۱۴۰۳ ق.
۶۸. طوسى، محمد بن الحسن، الغيبة كتاب الغيبة للحجة، قم، دار المعارف الاسلاميه، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
۶۹. عاكف، سعيد، خاک های نرم کوشک، چاپ شصت وهفتم: نشر مؤلف، مشهد ۱۳۸۷ ش.
۷۰.، سالکان ملک اعظم، انتشارات ملک اعظم، مشهد ۱۳۸۵ ش.
۷۱. عاملی کفعمی، ابراهيم بن على، البلد الامين و درع الحصين، مؤسسه العلمی للمطبوعات، بيروت ۱۴۱۸ ق.
۷۲. عاملی، شيخ حر، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، علمى، بيروت ۱۴۲۵ ق.
۷۳. عباسپور، مسلم، صدها خاطره، مجله/مان، ش ۳۵، مرکز تخصصی مهدويت، قم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱ ش.
۷۴. علوی زاده، سهيلا، من و على و جنگ، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۷۵. عمادى، عبدالله «نقش روان شناسی در دولت زمينه ساز ظهور» فصل نامه مشرق

- موعود، سال سوم، شماره یازدهم موسسه آینده روشن قم ۱۳۸۸ ش.
۷۶. غضنفری، کامران، **راز قطع نامه**، چاپ دهم: انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۷۷. فتاحی، حسین، **یک پله بالاتر**، کنگره سردارن شهید تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۷۸. فراهانی، مهدی، **سردار خیبیر**، چاپ اول: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۷۹. فرد، طیبه، **معمای حضور**، **موسسه فرهنگی سما**، چاپ اول، قم، ۱۳۸۸ ش.
۸۰. فهیمی، سیدمهدی، **فرهنگ جبهه**، چاپ سوم: سروش، تهران ۱۳۸۰ ش.
۸۱.، **فرهنگ نامه جبهه**، چاپ اول: نشر پایداری، تهران ۱۳۸۱ ش.
۸۲. قاسمی، محمود، **مسافر غریب**، انتشارات مهسا، تهران ۱۳۸۷ ش.
۸۳. قائمی مقدم، محمدرضا، **روشن‌گویی در تربیت اسلامی ماهنامه معرفت**، سال دوازدهم، شماره ۶۹، قم، شهریور ۱۳۸۲ ش.
۸۴. قربانی، محمد رضا، **سفر عشق**، نشر مفاتیح قرآن، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱ ش.
۸۵. قمرزاده، موسی، **حدیث وصل و هجران**، چاپ اول: سبط النبی، قم، ۱۳۸۴ ش.
۸۶. کاوندی، عین‌الله، **بی‌کرانه‌ها**، چاپ اول: کنگره بزرگ داشت سرداران سپاه استان تهران، تهران ۱۳۷۸ ش.
۸۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۸۸. کورانی، علی، **عصر ظهور**، چاپ سوم: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، تهران

۱۳۹۰ش.

۸۹. کوئن، بروس، **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه: غلام‌عباس توسلی، چاپ بیست و سوم: انتشارات سمت، تهران ۱۳۹۰ش.

۹۰. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، **پنجاه سال عبادت**، چاپ دوازدهم: نشر امینان، تهران ۱۳۹۰ش.

۹۱.، **مصطفی (زندگی‌نامه**

سردار شهید مصطفی رذانی پور)، چاپ اول: نشر امینان، تهران ۱۳۹۲ش.

۹۲. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، **وصال**، چاپ اول: نشر امینان، تهران، ۱۳۹۲ش.

۹۳.، **یا زهرا**، چاپ بیستم:

نشر امینان، تهران ۱۳۹۱ش.

۹۴. گیدنز، آنتونی، **گزیده جامعه‌شناسی**، ترجمه: حسن چاوشیان، چاپ دوم: نشر نی، تهران ۱۳۹۰ش.

۹۵. مانع، عزالدین، **گردان گم‌شده**، مترجم: ابراهیمی محمدنبی، چاپ اول: سوره مهر، تهران ۱۳۸۶ش.

۹۶. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی**، بیروت ۱۴۰۳ق.

۹۷. مخدومی، رحیم، **آسمان دریا را بلعید**، نشر شاهد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷ش.

۹۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، **آغاز تا پایان**، ستاد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

۹۹. مصطفوی، حسین، **التحقیق فی کلمات القرآن**، وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۴۱۷ق.

۱۰۰. مصطفوی، سید محمد رضا، **امیر خط شکن**، چاپ اول: لشکر
۱۷ علی بن ابی طالب 8، قم ۱۳۸۶ ش.
۱۰۱. مطهری، مرتضی، **قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ**، چاپ سی و
پنجم: انتشارات صدرا، تهران ۱۳۸۷ ش.
۱۰۲. المقدادی، احسان، **فرشتگان خدا**، ترجمه: حمید محمدی، حوزه هنری
سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۱۰۳. منتظرین، سید حسن، **هنر اهل بیت**، نشر سهروردی، تهران ۱۳۹۱ ش.
۱۰۴. منصورنژاد، محمد و علی شیخیان، **عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس**،
چاپ اول، زمزم هدایت، قم ۱۳۸۶ ش.
۱۰۵. موسوی اصفهانی، محمد تقی، **مکیال المکارم**، ترجمه مهدی حائری قزوینی،
دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۰۶. موسوی گیلانی، سید رضی، «**دکترین مهدویت، نظریه پردازی بر اساس
فرهنگ مهدوی**»، مجموعه آثار دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت،
چاپ اول، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۵ ش.
۱۰۷. مهدوی، **مهدی فقط یک آرزو**، مجله **امان**، ش ۴۲، مرکز تخصصی مهدویت،
قم، خرداد و تیر ۱۳۹۲ ش
۱۰۸. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، **روایت هجران**، چاپ اول،
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران ۱۳۷۵ ش.
۱۰۹. **صحیفه امام**.....
- خمینی (مجموعه آثار امام خمینی رحمته الله علیه)**، نرم افزار صحیفه امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۱۰. مؤمنی راد، احمد، **مردان مرد این گونه بودند**، چاپ اول: لوح محفوظ، تهران
۱۳۸۴ ش.

۱۱۱. میراشرقی، حجت، **ستاره‌های سرخ**، مجله *امان*، ش ۲۴، مرکز تخصصی مهدویت، قم، تیر و مرداد ۱۳۸۹ ش.
۱۱۲. میرسید، سیده فهیمه، **حدیث شهود**، نشر زمزم هدایت، قم ۱۳۸۵ ش.
۱۱۳. میوه کار، محسن، **تبسم نسیم**، نسیم حیات، چاپ اول، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۱۴. نبوی، شهاب‌الدین، **صحیفه عروج عاشقان**، چاپ اول: نشر شاهد، تهران ۱۳۸۱ ش.
۱۱۵. نصرالله کلانتری، مرضیه، **یک ستاره از خاک**، نشر هزاره ققنوس، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۱۶. نوری، حسین بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، مؤسسه آل‌البیت، قم ۱۴۰۸ ق.
۱۱۷. نیلچی، محمد، **و خدا بود و دیگر هیچ نبود**، نشر فخرالاسلام، اراک ۱۳۸۶ ش.
۱۱۸. ولایتی، علی اکبر، **فرهنگ و تمدن اسلامی**، چاپ سوم: نشر معارف، قم ۱۳۸۴ ش.